

سرمقاله

آذری فروزان در تاریخ دانشجویی ایران

محسن مدیرشانه‌چی

نویسنده و پژوهشگر سیاست و تاریخ معاصر



شانزدهم آذر هر سال یادآور یکی از نقاط عطف جنبش دانشجویی و فراتر از آن مبارزات طولانی مردم ایران در مسیر آزادی‌خواهی است؛ مبارزاتی که دانشگاه و دانشجویان قریب یک سده، کانون اصلی آن بوده‌اند. دانشگاه از بدو تأسیس در ایران، افزون بر عرصه دانش و اندیشه‌ورزی، در صحنه سیاست‌ورزی نیز جایگاهی مؤثر و بی‌بدیل داشته است.

پیش از شکل‌گیری دانشگاه به مفهوم جامع امروزی، مدارس چون دارالفنون چنین نقشی داشتند؛ محصلان و دانش‌آموختگان این مدارس، در عصر مظفری و در هنگامه بست‌نشینی آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان، با سخنرانی‌ها و مباحثات خود در میان اقشار گوناگون بست‌نشینان، افکار و ایده‌های سیاسی جدید و تحول‌آفرین خود را طرح و تبیین می‌کردند و در ارتقاء خواسته‌های کلی و مبهمی چون عدالت‌خواهی، به مطالبات مشخص و تعیین‌کننده‌ای چون مشروطه‌طلبی و ضرورت تشکیل مجلس یا پارلمان و دیگر نهادهای مدنی نقش‌آفرین بودند.

دانشگاه تهران و دیگر مراکز و مؤسسات آموزش عالی در پایتخت و سایر شهرها از بدو تأسیس به ایفای نقشی درخور، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پرداختند و در جامعه‌ای اغلب استبداد زده ایران - در غیاب احزاب و تشکل‌های مقتدر سیاسی - جای خالی این نهادها را پر می‌کردند. بر این اساس، هرگاه جامعه مدنی به گونه‌ای، ولو نسبی، مستقر می‌شد و زمینه تکثر و تحزب فراهم می‌آمد، دانشگاه و دانشجو بیشتر به رسالت اصلی خود در عرصه آموزش و پژوهش باز می‌گشت و کنش‌های سیاسی را نیز به گونه‌ای مسالمت‌آمیز در چارچوب شاخه‌های دانشجویی در احزابی که آزادانه در آن‌ها عضویت می‌یافت، دنبال می‌کرد، اما آن‌گاه که این فضا دچار محدودیت و انسداد می‌شد، سیاست‌ورزی در دانشگاه و در میان دانشجویان محوریت می‌یافت و گاه حتی شکلی انقلابی و قهرآمیز به خود می‌گرفت. حماسه خونین شانزدهم آذر ۱۳۳۲ که کوتاه‌زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد آن سال رخ داد، بازتاب چنین وضعیتی بود؛ واقعه‌ای که سه دانشجوی هوادار تشکل‌های سیاسی مطرح وقت - حزب توده و جبهه ملی ایران - طی آن به شهادت رسیدند.

در دهه‌های چهل و پنجاه، مبارزه مسلحانه در ایران عمدتاً بر دوش دانشگاه و دانشجویان استوار بود. جنبش دانشجویی که در انقلاب نیز نقشی ممتاز بر عهده داشت، در سال‌ها و دهه‌های متعاقب آن، بر مبنای پیش‌گفته، گاه با مسالمت مدنی و در قالب مشارکت فعال و سهم‌گیری در فرایندهایی چون انتخابات به ایفای نقش می‌پرداخت و در مواردی چون مجلس ششم، فهرست‌های مورد معرفی دانشجویان از بیش‌ترین اقبال عمومی برخوردار می‌شد و گاه در مواجهه با فشارهای تحمیلی، شکلی قهرآمیز می‌یافت و دانشجویانی در این میان به اشکال گوناگون قربانی می‌شدند.

در این میان، شاید فاجعه‌آمیزترین وضعیت، انفعال و سرخوردگی دانشگاه و دانشجو از حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی باشد؛ وضعیتی که در آن، پویایی و پیگیری آرمان‌های ملی و انسانی، به ایستایی، بی‌تفاوتی، خستگی و فرسودگی از تلاش‌های کم‌حاصل و سرانجام در موجی گسترده به گریز و جلای وطن و جستجوی زندگی در جوامعی دیگر منجر شده است.

شانزدهم آذر امسال نیز هم‌چون سال گذشته - همراه با رخوت حاصل از همه‌گیری کرونا - نماد مضاعفی از این ایستایی و رخوت است. با این حال تجدید خاطر و یادکرد روزهایی فراموش‌نشده‌ی هم‌چون شانزدهم آذرماه در خاطره جمعی ایرانیان، می‌تواند نویدبخش فردایی بهتر، نشاط و پویایی جامعه ایرانی و نیز یادآور نقشی که قشر پیش‌تاز و ممتاز دانشجو در این رهگذر ایفا کرده است، باشد.



نگاه ویژه:

آذری فروزان



طالبان برای ادامه حکومت خود در افغانستان و ارتباط با جامعه بین‌المللی، نیازمند شناسایی از سوی کشورهای دیگر است. اگرچه تاکنون این اتفاق رخ نداده، اما همسایگان افغانستان تعامل با این گروه را انتخاب کرده‌اند. در این بین ایران نیز کمیته‌های همکاری ایران و افغانستان را راه‌اندازی کرده است. به نظر می‌رسد دولت ایران به طور ضمنی طالبان را به رسمیت شناخته است، ولی به طور شفاهی هنوز حرف دیگری می‌زند.

سخنگوی وزارت امور خارجه هر هفته در جلسه سخنگویی از طالبان به‌عنوان هیئت سرپرستی افغانستان اسم می‌برد و بر لزوم دولت فراگیر در این کشور با حضور همه اقوام تأکید می‌کند. اگرچه از منظر دیپلماتیک تأکید خوبی است، اما اساساً به نظر می‌رسد بار دیگر وزارت امور خارجه نقش مؤثری در جریان مسائل مربوط به ایران و افغانستان ندارد. در حالی که وزارت امور خارجه متولی امور خارجی کشور است و در دولت قبل وزیر امور خارجه نماینده‌ای ویژه در امور افغانستان داشت، در این دولت موضوع افغانستان به طور ویژه به حوزه رئیس دولت منتقل شده و بخشی از موضوع هم که از سال‌ها پیش در دست سپاه قدس بوده است. با این اوصاف به نظر می‌رسد وزارت امور خارجه دولت ابراهیم رئیسی، متولی موضوع افغانستان نیست.

چرا مجلس به وزرای پیشنهادی آموزش و پرورش «نه» می‌گفت؟ عدم شایستگی، عدم اعتماد



مژده مقیسه
کارشناسی حقوق ۹۸

کودکی، نوجوانی و به طور قطع پایه‌ریزی چارچوب زندگی بزرگسالانه ما به نحو عمیقی با اولین نهاد اداری که از هفت سالگی سروکارمان با آن آغاز می‌شود، گره خورده است. مدرسه، یقیناً از تعیین‌کننده‌ترین عناصر هویتی جامعه است که به نوعی شخصیت افراد را در قالب‌های از پیش‌معین شده سازمان می‌بخشد و شمایل کلی ساختارهای حیات اجتماعی آینده را در یک جامعه ترسیم می‌کند. نهادی که از این میزان نقش و اهمیت برخوردار است، در یک حالت طبیعی باید از منسجم‌ترین ساختار مدیریتی و شایسته‌ترین افراد برای مشخص نمودن راهبردهای این ساختار بهره‌مند باشد، اما در کمال شگفتی می‌بینیم که در وضعیت کنونی ایران، آخرین وزارتخانه‌ای که تکلیف متصدی آن تعیین شد، همین مجموعه‌ای است که آموزش و پرورش نسل بعدی را بر عهده دارد.

چرا وزارتخانه‌ای که ابتدا تحت نظارت شایستگی چون شهید باهنر و شهید رجایی و مرحوم علی‌اکبر پرورش بوده را امروز باید ویرانه خطاب کنیم؟ پاسخ روشن است؛ نارضایتی مردم و عدم اعتماد آن‌ها به نهاد بالادستی تعلیم و تربیت، در جای جای این مجموعه نفوذ کرده است. قریب

به اتفاق خانواده‌های ایرانی که فرزند ۷ تا ۱۸ ساله دارند، از این نهاد گلایه‌مندند. هربار به رسانه‌ای خبری مراجعه کنیم، صدای اعتراض معلمی از یک شهر به گوش می‌رسد. سیاست‌گذاری‌های غلط و تصمیمات ناهنجار افراد بی‌کفایت، روح دانش‌آموزان را فرسوده و به جای آن‌که نوجوانی را برایشان دوره‌ی لذت بردن از نشاط و سرزندگی کند، به آن‌ها اندوه و استیصال و اضطراب از یک آینده نامشخص را تزریق نموده است.

انتظار همه ما این بود که با روی کار آمدن دولت جدیدی که پربسامدترین واژه نطق‌هایش «تحول» است، شاهد این باشیم که لااقل یک گام هرچند کوچک در راستای گذر از ساختار در هم‌شکسته امروز آموزش و پرورش به سمت سامان یافتن و از نو ساختن آن برداشته شود، ولی با دیدن نام نخستین وزیر پیشنهادی، دریافتیم که رویای تحول و سامان گرفتن تعلیم و تربیت، هم‌چنان دور و دست‌نیافتنی است. شخصی که به گفته نمایندگان مردم، هنوز شایستگی مدیریت یک مدرسه را نیز ندارد، چرا باید برای در دست گرفتن یک وزارتخانه پانزده میلیون‌نفری پیشنهاد شود؟ از کسی که ادعای لیاقت بر تصدی مسند آموزش و پرورش کشور را دارد، انتظار می‌رود که در مهم‌ترین خطابه خود در مواجهه با نمایندگان مردم، حتی یک اشتباه لفظی نیز نداشته باشد و

به همین دلیل از خطاهای سخنرانی این شخص نمی‌توان چشم پوشید؛ چرا که این به معنای بی‌توجهی به شأن فرهنگیان است.

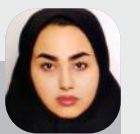
پس از عدم اعتماد مجلس به نخستین وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش، انتظار می‌رفت که نفر بعد، از هر لحاظ در جایگاه بهتری از فرد پیشین قرار داشته باشد، اما این انتظار نیز هم‌چون سایر انتظاراتمان، به وقوع نپیوست. گزینه پیشنهادی بعدی کسی بود که نه تنها هیچ سابقه‌ای در عرصه مدیریتی نداشت، که مدرک تحصیلی‌اش هم از نهادی فاقد صلاحیت صادر شده بود. کسی که تحصیلاتش هیچ‌گونه ارتباطی با حوزه تعلیم و تربیت نداشته و در تأثیر روابط خانوادگی او بر انتخابش به عنوان وزیر پیشنهادی، شبهات بسیاری وجود داشت و حتی در ادله موافقان او نیز چیزی بیشتر از ایمان و اعتقادش و دشمنی رسانه‌های معاند با او، نکته دیگری دیده نمی‌شد. خانه ملت به دومین وزیر پیشنهادی نیز با بانگ بلند «نه» گفت تا پایه‌های این وزارتخانه سست‌تر و لرزان‌تر از پیش شود.

حالا در آذرماه ۱۴۰۰ که تکلیف حضوری شدن آموزش در مدارس تا حدود زیادی مشخص شده و به روال سابق بازگشته است، شاید وزیر پیشنهادی بعدی از این دغدغه به نوعی در امان باشد، اما اعتراضات معلمان و انتقادات به نظام

آموزشی، هم‌چنان که در گذشته بوده، هنوز تداوم دارد و برای درمان دردهایی چنین مزمن، به طبیبی نیاز است که آگاه باشد و بتواند پرچم نجات‌بخشی را به دست بگیرد؛ کسی که راه‌حل ارائه دهد و برای هر یک از زخم‌های بی‌شمار تعلیم و تربیت، دوايي در دست داشته باشد. ما هنوز نتوانسته‌ایم به سان برخی برای امیدواری به حل مشکلات و مسائل کشور، به تفضل و لطف و کرم الهی، امدادهای غیبی دلخوش باشیم؛ چرا که معتقدیم «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

آگاهیم که علت‌العلل بسیاری از معضلات اجتماعی امروز کشور ما از همین ساختار و نظام نامناسب آموزشی نشأت گرفته است و از دست دادن نخبان و به قهقرا رفتن علم در مجامع دانشگاهی به دلیل غریبال‌ناکارآمد افراد از طریق کنکور سراسری و تأسیس بی‌رویه مراکز آموزش عالی و تبدیل شدن مقام دانشجو به یک هویت دم‌دستی و قابل دست‌یابی برای همگان است، اما ریشه تمامی این مسائل به ویرانی وزارت آموزش و پرورش برمی‌گردد و ما هنوز امید داریم که گشایش و تحول از راه انتخاب یک فرد لایق و کارآمد از میان همین جمعیت کثیر فرهیختگان فرهنگی که با این وزارتخانه ارتباط مستقیم دارند، اتفاق بیفتد و دست امداد حضرت حق در آباد کردن این ویرانی، همراه ما باشد.

بررسی علل کاهش سطح علمی جامعه دانشجویی دانش‌گاهی که رنگ باخت...



نیکتا توکی
دانش‌آموخته کارشناسی جامعه‌شناسی

در ابتدای پرداختن به موضوعی هم‌چون سیر نزولی تولید علم و دانش در دانشگاه‌ها، سوالی که مطرح می‌شود این است که اساساً دانشگاه چیست و چه رسالتی را به دوش می‌کشد؟

کارل یاسپرس، فیلسوف آلمانی، معتقد است «دانشگاه قسمی مدرسه است - اما مدرسه‌ای بسیار خاص. دانشگاه صرفاً مکانی برای آموزش نیست؛ بلکه دانشجو باید فعالانه در پژوهش مشارکت کند و به واسطه همین تجربه‌ای، تربیت و انضباط فکری به دست آورد که در تمام زندگی‌اش در او باقی خواهند ماند».

هم‌چنین دکتر فیروز آرش در یکی از سخنرانی‌هایش تعریفی جامع و کامل از دانشگاه ارائه می‌دهد؛ ایشان معتقد است، دانشگاه باید دیدگاه دانشجو را از تک‌بعدی بودن خارج کند و آن را به ترازوی از آگاهی برساند که نقش‌های بزرگ‌تر را ببیند؛ به این معنا که به دانشجو نگاه بدهد و خودباوری و اعتمادبه‌نفس را در او پروراند تا دانشجو بتواند اندیشه‌های ذکم را به چالش بکشد و باورهای خودش را پیوسته بازنگری کند و این به معنی «آموزش پیوسته» است. دانشگاه باید بتواند چنین آموزشی را در دانشجو نهادینه کند و دانشجو نیز همواره پس از فارغ‌التحصیلی، از این سنت آموزش حفاظت کند.

دانشگاه باید کران‌های نگرش دانشجو را گسترش دهد؛ یعنی به دانشجو درک و یافتن رابطه بین پدیده‌های به‌ظاهر متفاوت را بیاموزد. هم‌چنین، دانشجو چگونگی اندیشیدن مستقل از دیگران را فرا گرفته و «دانش» به معنی «آگاهی» را به دست آورد. جمع‌بندی این چند نکته این است که «دانشگاه بستر پرورش انسان خردورز برای آینده است».

حال با این تعاریف به بررسی مستندانی می‌پردازیم که نشان می‌دهد دانشگاه تا چه اندازه در رسیدن به اهدافش موفق بوده است. کارل یاسپرس معتقد بود برای آن‌که دانشگاه در رسیدن به اهدافش موفق عمل کند، باید بین افراد متفکر ارتباطی وجود داشته باشد؛ محققان با یک‌دیگر، استادان با دانشجویان و دانشجویان در میان خودشان حلقه ارتباطی‌ای را شکل دهند. پژوهش‌ها نشان داده که تا چه میزان احساس تعلق دانشجویان به محیط علمی دانشگاه و روابط منسجم‌شان با استادان در کیفیت آموزشی و پژوهشی و پرورشی دانشگاه‌ها موثر است. از جمله تحقیقاتی که مهر تاییدی بر گفته‌هایمان

موقوفه است، و بی‌توجهی سیاست‌مداران و عدم آگاهی دانشگاه‌ها از نیازهای جامعه بوده‌اند.»

هم‌چنین بیل ری‌دینگز در مطالعه ۱۹۵۵ خود با عنوان «ویرانی دانشگاه‌ها» تصریح می‌کند که «دانشگاه‌های جهان به‌طور ناامیدکننده‌ای در اثر جهانی‌سازی و بی‌ارزشی تعالی بوروکراتیک تغییر کرده‌اند»؛ وی معتقد است که «دانشگاه‌ها به زندگی مصرف‌گرایانه و ویران‌گر خود ادامه می‌دهند تا ما به فکر آموزش‌های پیشرفته فراملی بیفتیم، که فراتر از مسائل ملی و سازمانی حرکت می‌کنند».

در واقع می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که سیاست‌های دولت‌ها در زمینه تحصیلات دانشگاهی، که بیشتر سیاست‌های بوروکراتیک و در جهت منافع بازار است؛ اصالت تحصیلات دانشگاهی را زیر سوال می‌برد و آن پویایی کلاس‌های درس و تعامل میان استاد و دانشجو را تحت تأثیر قرار می‌دهد که این مهم، خود به مرور زمان ماهیت عملکرد دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را از محیط علمی و پژوهشی دانشگاه دور نگه می‌دارد.

تمامی این دلایل و سایر مسائل بااهمیتی که مجالی برای پرداختن به آن در این نوشتار نیست، در کاهش سطح علمی دانشجویان موثر واقع شده است.

بیشتر به سمت عملکردهای غیر پژوهشی و غیر آکادمیک می‌کشاند. به همین علت است که در حال حاضر شاهد جمعیت گسترده‌ای از دانشجویان بی‌انگیزه هستیم که صرفاً جهت اخذ مدرک تحصیلی و رسیدن به یک موقعیت شغلی در کلاس‌های درس حاضر می‌شوند. آیا مدرک‌گرایی و گذراندن دانشگاه صرف رسیدن به موقعیت‌های شغلی، دلیلی بر سیر نزولی دانشگاه‌ها و شأن دانشجویان نیست؟

سوال کلیدی دیگری که در همین راستا باید به آن اشاره کرد این است که چه عواملی منجر به عدم تعامل میان استاد و دانشجو و انزوای دانشجویان شده است؟

کارل یاسپرس در کتاب «ایده دانشگاه» این مسئله را ذکر می‌کند که دانشگاه به لطف بدنه سیاسی وجود دارد؛ یعنی دانشگاه تنها به شرطی و در جایی اجازه حیات می‌یابد که خواست دولت باشد و در حقیقت دولت وجود دانشگاه را ممکن می‌سازد و از آن حمایت می‌کند. در همین راستا، استنلی آرونوویتز در مطالعه دانشگاه‌های آمریکا پس از جنگ جهانی دوم می‌گوید که «دانشگاه‌های آمریکا تحت تأثیر مسائل مربوط به اشتغال، فشار بر دانشگاه‌هایی که زمین آن‌ها

می‌زند، پژوهش چیکرینگ با عنوان «تحصیلات و هویت» (Education and Identity) است. وی با بررسی سوابق مربوط به پیوند میان روابط تعاملی دانشجویان در دانشگاه و موفقیت تحصیلی آنان به این نتیجه رسید که روابط غیر رسمی میان استادان و دانشجویان تأثیر مستقیمی بر رشد فکری و توانایی‌های دانشجویان داشته و هم‌چنین احساس خودمختاری و هدف‌مندی را در آنان تقویت می‌کند.

افزون بر این، پژوهشی که بر روی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان توسط حلیمه رستمی نسب و همکارانش صورت گرفت، نشان داد روابط و تعاملات بین دانشجویان و استادان به طور کل قوی نیست و با این حال دانشجویانی که روابط بهتری با استادان دارند، در رشد مهارت‌های شناختی خود، موفق‌ترند.

مشاهدات عینی از دانشگاه‌های ایران نشان می‌دهد که در کلاس‌های درس نه‌تنها روابط تعاملی میان استاد و دانشجو برقرار نیست، بلکه حتی بیشتر مباحث استادمحور است. عدم وجود روابط تعاملی میان استاد و دانشجو و انزوای دانشجویان، به تبع آن‌ها را از محیط علمی و پژوهشی دانشگاه دور کرده و دانشجویان را



گمرک ایران اعلام کرد که مرز میلک به حالت عادی برگشته و اکنون تجار امکان ارسال کالا دارند.

به گزارش ایسنا، دهم آذرماه با درگیری‌های محدودی که در مرز ایران و افغانستان اتفاق افتاد، گمرک ایران اعلام کرد که به دنبال بروز درگیری در مرز ایران و افغانستان، تجار تا اطلاع ثانوی از ارسال محموله تجاری به مرز میلک خودداری کنند.

اما تازه‌ترین اعلام لطیفی - سخنگوی گمرک ایران - از این حکایت دارد که پس از عادی شدن شرایط در مرز میلک در استان سیستان و بلوچستان، فعالیت تجاری از سر گرفته شده است.

وی با اشاره به اینکه گمرک میلک در استان سیستان و بلوچستان، مرز تجاری مشترک ایران و افغانستان است، یادآور شد که از عصر روز گذشته که درگیری در محدودی در اطراف مرز میلک به وجود آمده بود که با توجه به ایمن سازی منطقه و شرایط احتیاطی فعالیت مرز متوقف شد اما از صبح امروز (پنجشنبه) با عادی شدن شرایط، مجدداً فعالیت این مرز از سر گرفته شده است.



چرا «مالیات بر ارث» بر سر زبان‌ها افتاده است؟



محدثه شادکامی

کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی ۱۴۰۰

بحث «مالیات بر ارث» چند سالی است که بیش‌تر بر سر زبان‌ها افتاده و هم‌چنان بسیاری از افراد به دنبال پاسخ پرسش‌هایی نظیر «مالیات بر ارث چیست؟» و «مالیات بر ارث چقدر است و به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟» هستند.

مالیات بر ارث، نحوه پرداخت و محاسبه آن از مسائل مهم و کاربردی حقوقی است و هیچ خانواده‌ای را پیدا نخواهد شد که با این امر و مسائل مربوط با آن سروکار نداشته باشد.

تقسیم ارث مراحل متعددی دارد و ورثه به جهت رسیدن به حق خود، ناچار به طی کردن این مراحل هستند. یکی از مهم‌ترین مراحل تقسیم ارث، پرداخت مالیات بر ارث و تحویل اظهارنامه مالیات بر ارث به ادارات مالیات است.

در این نوشتار، نگارنده قصد دارد مالیات بر ارث، نحوه محاسبه آن و در نهایت اخذ گواهی مالیات بر ارث را به تفصیل شرح دهد.

می‌دانیم که مالیات یکی از منابع مهم کسب درآمد برای دولت است. در قانون مالیات‌های مستقیم، هر شخص به هر شکلی که درآمدی به دست آورد یا به هر طریقی که منفعتی کسب کند، باید بابت آن مالیات بپردازد. مالیات بر ارث هم از این قاعده مستثنی نیست. در واقع

پس از فوت یک شخص، اموال تعلق گرفته به وارث او، مثالی از کسب منفعت است و مشمول مالیات می‌شود؛ به این نوع مالیات، مالیات بر ارث گفته می‌شود که در کشورهای جهان توسط دولت‌ها از وارث اخذ می‌شود و قوانین آن برای

هر کشور متفاوت است؛ به این صورت که هرگاه فرد متوفی ورثه داشته باشد، وارث یا نماینده قانونی او، باید ابتدا به انحصار وراثت اقدام کنند تا به طور رسمی وارث متوفی مشخص

شود؛ برق شهری؟ یا برق تجدیدپذیر؟



سیدهمحمد قائم ذبیحی

دکتری علوم اقتصاد ۹۹

یکی از برنامه‌های بحث‌برانگیز مطرح‌شده توسط وزیر راه و شهرسازی در ابتدای دولت سیزدهم، وعده ساخت یک میلیون مسکن در سال و به این ترتیب ساخت چهار میلیون مسکن در طی دوره چهار ساله دولت است.

این مهم بازنتاب و تجزیه و تحلیل کارشناسان مربوطه را در پی داشته است. در این مقاله اشاره مختصری خواهد شد که این یک میلیون مسکن ساخته‌شده در سال قرار است با کدام برق تأمین شود؛ برق شهری؟ یا برق تجدیدپذیر؟

مسئله مسکن

مسکن که همانند غذا یکی از احتیاجات اساسی انسان است، همواره از مسائل مهم اقتصادی بوده و هست. قانون اساسی کشور در قالب سه اصل ۳، ۳۱ و ۴۳، داشتن مسکن مناسب را حق هر خانوار ایرانی تلقی کرده و بر این مبنا دولت مکلف است، زمینه تأمین این نیاز را مهیا سازد.

بر این اساس و به استناد آمار مطرح‌شده به جهت این‌که هر خانوار، یک واحد مسکونی برای سکونت داشته باشد، بازار مسکن کشور با یک

میلیون و ۳۷۱ هزار واحد مسکونی کمبود مواجه است. یک روش دیگر برای محاسبه مسکن موردنیاز کشور برای عرضه به تقاضاهای ناشی از ازدواج، در نظر گرفتن تعداد ازدواج‌های ممکن در کشور است. بر همین اساس، مطابق با سرشماری ۱۳۹۵، حدود ۱۴ میلیون نفر مرد هرگز ازدواج‌نکرده در بازه سنی ۱۰ سال و بیشتر در کشور وجود دارد که تا سال ۱۴۰۵ - با احتساب مرگ‌ومیر - حدود ۱۲ میلیون نفر از آن‌ها به سن بالای ۲۰ سال خواهند رسید؛ بنابراین میزان ازدواج ممکن در بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ معادل ۱۲ میلیون ازدواج است که هر یک نیاز به یک واحد مسکونی دارند.

مصرف برق واحدهای مسکونی

از سویی دیگر، بر اساس برآورد آماری صورت‌گرفته

مالیات امکان پذیر نیست و پس از فوت، هم‌چنان سند اموال منقول و غیر منقول به نام شخص متوفی است؛ بنابراین طبیعی است که وراث، مادامی که سند تک‌برگی اموال را به نام خود نزنند باشند، امکان فروش آن را نخواهند داشت. برای صدور سند به نام وراث، پرداخت مالیات و دریافت تسویه حساب مالیات بر ارث الزامی است.

مالیات مشمولین قانون قدیم چقدر است؟

برای ماترک با ارزش ۵۰ میلیون تومان به بالا نرخ مالیات به شرح زیر است:

اگر وراث پدر، مادر، زن، شوهر، فرزند و نوه باشند، نرخ مالیات ۳۵٪ کل ارزش ماترک می‌باشد و اگر پدربزرگ، مادربزرگ، برادر، خواهر و یا فرزندان آن‌ها باشند، مالیات متعلقه ۴۵٪ است. چنان‌چه وراث، عمو، عمه، دایی، خاله و یا فرزندان آن‌ها باشند، مالیات مربوطه ۶۵٪ خواهد شد.

مشمول قانون جدید هستیم یا قانون قدیم؟

در سال ۱۳۹۵ قوانین مالیاتی مربوط به ارث دچار تحولات عمده‌ای شد؛ در قانون جدید نرخ‌ها در بسیاری از موارد تعدیل شد و کاهش یافت. در مواردی که تاریخ فوت مربوط به سال ۱۳۹۴ و ماقبل باشد، وراث مشمول قانون قدیم شده و اگر تاریخ فوت سال ۱۳۹۵ یا بعد از آن باشد، مالیات وراث مطابق نرخ‌ها و قوانین جدید خواهد شد.

در این نوشتار تلاش شد تا ضمن اشاره به چستی مالیات بر ارث، به برخی از پرسش‌های مهم در این زمینه پاسخ داده شود، اما بی‌گمان این موضوع آن‌چنان گسترده و دارای جزئیات مختلف بوده که در بسیاری از موارد باید نظر متخصصان مالیاتی را جویا شوید.

جداگانه از اموال را تعیین تکلیف کنند، مالیات آن‌ها را پرداخت کرده و مابقی را به زمان دیگری موکول کنند. البته تعلل در روند انحصار وراثت تأثیری در کاهش مالیات پرداختی ندارد.



چه اموالی شامل مالیات بر ارث نمی‌شوند؟

۱. مطالبات مربوط به خسارت اخراج، بازخرید خدمت و مرخصی استحقاقی استفاده نشده و بیمه‌های اجتماعی
۲. وجوه بازنشستگی و وظیفه و پس‌انداز خدمت و مزایای پایان خدمت
۳. وجوه پرداختی توسط مؤسسات بیمه یا کارفرما
۴. اموالی که به مؤسسات دولتی وقف شده‌اند
۵. اثاث منزل محل سکونت متوفی
۶. انواع بیمه‌های عمر و زندگی
۷. خسارت فوت و دیه

چرا باید مالیات بر ارث پرداخت کنیم؟

فروش یا انتقال ماترک متوفی قبل از پرداخت

واکاوی مسئله تأمین برق مسکن کشور

یک میلیون مسکن با کدام برق؟

خورشیدی (فتوولتائیک) تأمین شود، نیاز به یک ظرفیت ۱۴۳۸ مگاواتی خواهد بود. از این رو، به‌صورت کلی هزینه ایجاد یک مگاوات انرژی خورشیدی بالغ بر ۸۲۰ دلار تخمین زده می‌شود. براین‌اساس برای تأمین یک میلیون مسکن با انرژی خورشیدی، نیاز به ۱/۱۸ میلیارد دلار اعتبار است. اگر همین میزان برق بخواهد توسط نیروگاه‌هایی با استفاده از سوخت هیدروکربوری تأمین شود، نیاز به ۲/۳۸ میلیارد دلار اعتبار خواهد بود. بدین ترتیب کاملاً مشهود است که استفاده از انرژی تجدیدپذیر علاوه بر مزایای زیست‌محیطی و اجتماعی آن از منظر اقتصادی بسیار بهتر خواهد بود.

جمع‌بندی

در این نوشتار به بیان نحوه تأمین برق موردنیاز برای یک میلیون مسکن ایجاد شده در سال پرداخته شد. بر اساس آمار ذکرشده مشهود است که ایجاد ظرفیت برق تجدیدپذیر برای این میزان مسکن جدید، اثرات اقتصادی و اجتماعی اثربخشی را به ارمغان می‌آورد. این مهم می‌تواند به فرهنگ‌سازی استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، اشتغال‌زایی، کمک به تحقق اهداف توسعه پایدار و جلوگیری از اثرات زیست‌محیطی مخرب منجر شود. مهم‌تر از آن این‌که به میزان قابل‌توجهی می‌توان در منابع هیدروکربوری (نفت و گاز) صرفه‌جویی کرد و این میراث را برای نسل‌های آینده محفوظ داشت. در انتها شایان‌ذکر است میزان انرژی تجدیدپذیر ایجادشده در ساعات کم‌مازاد بر مصرف مشترکین خانگی است، می‌تواند به شبکه برق فروخته شود و محل درآمدزایی برای مخارج ماهیانه هر یک از این مسکن‌ها و چه‌بسا ساکنین آن باشد؛ از این رو، نحوه اجرایی‌شدن و سازوکار پیاده‌سازی این مهم بسته به سیاست‌های مربوطه، می‌تواند شکل‌گرفته و شاهد اجرایی‌شدن این مهم در قالب یک میلیون مسکن با برق تجدیدپذیر بود.

اسمی به ظرفیت ۸۰ هزار مگاواتی شبکه برق کشور، مسئله قابل‌توجهی تلقی نمی‌شود، اما اگر بدانیم در تابستان سال جاری شبکه برق با کسری نزدیک به ۱۵ هزار مگاواتی مواجه شده (یعنی ۵ هزار مگاوات بیشتر از مصرف برق بخش کشاورزی!) و در صورت عدم توجه به این مسئله ۱۱۵۰ مگاوات دیگر نیز به ناترازی تولید و مصرف افزوده می‌شود، مسئله تأمین برق واحدهای مسکونی اهمیت پیدا می‌کند.

استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر برای تأمین برق مورد نیاز

بر همین اساس، در شرایطی که فضای لازم در واحدهای مسکونی یک طبقه مهیا شود، می‌توان بخش اعظمی از ۱۱۵۰ مگاوات توان موردنیاز تأمین برق یک میلیون مسکن را از طریق انرژی تجدیدپذیر تأمین کرد. از این رو، در حال حاضر ظرفیت نصب‌شده انرژی تجدیدپذیر ایران ۹۰۳ مگاوات برآورد می‌شود؛

این یعنی استفاده از انرژی تجدیدپذیر در تأمین برق یک میلیون واحد مسکونی، می‌تواند زمینه افزایش دو برابری تولید برق تجدیدپذیر در کشور را به وجود آورد.

ارزیابی اقتصادی برق تجدیدپذیر

در شرایطی که ساخت یک میلیون واحد مسکونی با توسعه ۱۱۵۰ مگاوات انرژی تجدیدپذیر در واحدهای مسکونی یک طبقه دنبال شود، بر اساس بند «ی» تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۴۰۰، سالانه دست‌کم معادل ۸/۷ میلیون بشکه نفت خام صرفه‌جویی خواهد شد. علاوه بر این، از انتشار ۴/۵ میلیون تن گازهای آلاینده به جو نیز جلوگیری می‌شود. اما اگر این میزان برق موردنیاز بخواهد با انرژی

از میزان مصرف واحدهای مسکونی کشور، مصرف برق یک واحد مسکونی معمولاً برای مصارف عادی با کولر آبی حداکثر برابر ۵ کیلووات‌ساعت است، اما برای خانه‌هایی با کولرهای گازی، مصرف برق بین ۷ تا ۱۰ کیلووات ثبت می‌شود. البته ناگفته نماند که این میزان مصرف برای ساعات اوج مصرف و استفاده هم‌زمان است؛ در غیر این صورت در خیلی از ساعات روز ممکن است مصرف یک خانوار حتی به یک کیلووات هم نرسد.



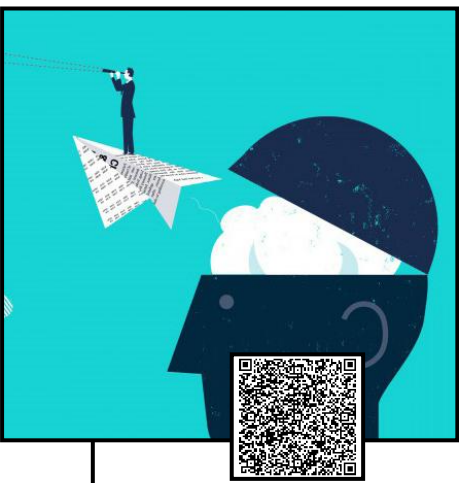
بنابراین، در شرایطی که اتلاف ۱۵ درصدی شبکه توزیع به میزان مصرف برق واحدهای مسکونی اضافه شود، به‌طور کلی برای ساخت ۱ میلیون خانه، بالغ بر ۱۱۵۰ مگاوات توان تولید برق نیاز است.

در همین راستا، مصطفی رجبی مشهدی، سخنگوی صنعت برق، با اشاره به سرمایه‌گذاری لازم به‌منظور تولید برق موردنیاز یک میلیون خانوار در واحدهای مسکونی جدید اظهار می‌کند: «قطعاً برای تأمین برق واحدهای مسکونی، تأمین اعتبار نیاز است که طبق برآوردهای اولیه، تأمین برق یک میلیون مسکن چیزی بالغ بر ۱۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده، سرمایه‌باز نیاز دارد». در نگاه اول، اضافه‌کردن ۱۱۵۰ مگاوات توان

۳۷ درصد مدال آوران المپیادهای دانش آموزی از ایران رفته‌اند

رضا عامری، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به آمار و ارقام مهاجرت نخبگان در کشور می‌گوید: «۳۷ درصد از دارندگان مدال المپیادهای دانش‌آموزی در بازده زمانی دهه ۸۰ تا ۹۰ مهاجرت کردند.»
این استاد دانشگاه وقتی می‌خواهد دلایل خروج نخبگان را از کشور مورد واکاوی قرار دهد، عملکرد بد دستگاه‌های متولی امور نخبگان را در رأس دلایل مهاجرت نخبگان قرار داده و می‌گوید: «کاش چنین ارگان‌هایی را نداشتیم. به عنوان مثال المپیادهای دانش‌آموزی که برای شناسایی نخبگان و تشکیل سازمان نخبگان برگزار می‌شود، به نظر پروسه ناقصی است. برای شناسایی نخبگان سرمایه‌گذاری می‌کنیم و آن‌ها را آموزش می‌دهیم و آماده تولید علم می‌کنیم، اما برای مهم‌ترین بخش که استفاده از نخبگان در توسعه علمی، فناوری و رفع مسائل و معضلات کشور است برنامه‌ریزی مطلوبی نداریم.»
از نگاه این استاد دانشگاه، نخبه وقتی ببیند وجودش در کشور مورد توجه و استفاده نیست و کشورهای دیگر هم با زرنگی برای بردن آن‌ها برنامه دارند، به رفتن فکر می‌کند.
عامری مهم‌ترین علت مهاجرت نخبگان را نداشتن برنامه جامع برای به کارگیری نخبگان در حوزه‌های علمی، فناوری و حتی حوزه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کشور می‌داند و در ادامه به عملکرد بد برخی دانشگاه‌ها و اعضای هیئت علمی اشاره می‌کند که محیط را به گونه‌ای برای فرد نخبه طوری طراحی می‌کنند که احساس کند، باید از کشور برود و اگر نرود کار اشتباهی کرده و زندگی ایده‌آل آنجا است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و دوم / نیمه اول آذر ۱۴۰۰



در باب کنش‌گری و

گفتمان‌سازی در بستر دانشگاهی

دانشگاه مکانی برای ساخت جامعه‌ای مطلوب؟



پروین سادات علوی‌زاده

کارشناسی جامعه‌شناسی ۹۸

هابر ماس، فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر، تحقق یک جامعه مطلوب را در شکل‌گیری گفتمان و کنش‌های ارتباطی جامعه می‌داند؛ در واقع شکل‌گیری یک نظام ارتباطی در سطح جامعه که افکار در آن آزادانه و به دور از سلطه بیان شود و در برابر انتقادات از خود دفاع کند، تحولاتی چون اندیشه‌ورزی فردی، انعطاف‌پذیری و ... را به ارمغان آورده و در نهایت منجر به تکامل اجتماعی می‌شود. نکته قابل توجه این است که در این فضا، زور و قدرت نیست که تعیین می‌کند، کدام استدلال برنده و کدام بازنده است؛ بلکه استدلال بهتر است که فاتح ماجراست.

این فضای گفتمانی می‌تواند خود را در قالب‌های مختلفی چون نشست‌ها، نشریات، روزنامه‌ها، کرسی‌های آزاداندیشی، کافه‌ها و ... جای دهد. حال مسئله قابل تأمل این است که آیا دانشگاه‌های کشور، بستر کنش ارتباطی و گفتمانی را فراهم آورده است؟

در حال حاضر در دانشگاه‌های ایران ۱۶۵۳ نشریه فعال وجود دارد و هم‌چنین سالانه نشست‌های متعددی برگزار می‌شود. بخشی از دانشجویان همواره در پی این موضوع هستند که برنامه‌های خود را بر پایه رسیدن به یک هدف مشترک و هماهنگ برسانند و به گونه‌ای به دنبال شکل‌گیری تفاهم در ارتباط با یک‌دیگر هستند؛ به عنوان مثال مناظراتی با حضور افکار موافق و مخالف موضوعی برگزار کرده یا جهت برپایی نشست، اشخاصی را با تخصص‌های متفاوت و مرتبط دعوت می‌کنند.

اما با توجه به این مسئله که بخشی از بودجه دانشگاه‌های دولتی را دولت تامین می‌کند، آیا تشکل‌های دانشجویی، انجمن‌های علمی و فعالان هنری در داخل دانشگاه، فارغ از محدودیت و دخالت نهاد دولت فعالیت می‌کنند؟ پاسخ این سوال با بررسی برنامه‌هایی که در سطح دانشگاه‌ها برگزار می‌شود، به دست می‌آید، اما مسئله بدیهی این است که در صورت شکل‌گیری گفتمان و فضای ارتباطی آزاد می‌توانیم به تفاهم در آرا و اندیشه‌هایمان برسیم و حلقه گمشده میان جامعه مدنی و دولت‌های مدرن را بازیابیم و پیوندی میان این دو ایجاد کنیم.

*در یادداشتی که خواندید، از منبع ذیل استفاده شده است:

کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی اثر جورج ریتزر به ترجمه هوشنگ نایبی از نشر نی

نگاهی به حق اعتراض در جامعه دانشگاهی

ساز مخالف

توسط نهادهای مدنی پر می‌شود (حقوق و جامعه مدنی، جواد عزیزی). لازمه یک جامعه مدنی که غایت آن تنظیم روابط به ایده‌آل‌ترین شکل ممکن است، علاوه‌بر وجود مجموعه‌ای از قوانین، اعطای حقوق مدنی به اعضای جامعه و هم‌چنین تصویب قوانین در راستای تأمین این حقوق است؛ به نحوی که وسعت قلمرو اختیارات و آزادی‌های هیچ‌یک از این دو گروه (دولت و ملت) موجب ویرانی بنیادهای اساسی جامعه نشود.

یکی از این حقوق مدنی که به واسطه حضور در یک جامعه مدنی و دموکراتیک می‌بایست به آن توجه شود، حق اعتراض و بیان مطالبات است. ابراز اندیشه‌ها و نقد وضعیت موجود، موتور پیش‌راننده سیاست‌ها در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. انباشت مطالبات و عدم توجه به آن‌ها، ولو در متمدن‌ترین جوامع، می‌تواند منجر به برخوردهای ناسالم اجتماعی و اعتراضات تخریبی و غیرمدنی شود که تبعات بلندمدت و گاه غیرقابل جبرانی به همراه خواهد داشت.

از طرق بیان مطالبات و ابراز اندیشه‌های مخالف، شرکت در راهپیمایی‌ها و تشکیل اجتماعات است که به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «به شرط آن‌که مخل به میانی اسلام نباشد» و هم‌چنین به شرط عدم حمل سلاح، بلامانع شناخته شده است. عموماً دولت‌ها تمایلی به پذیرش سلايق مختلف در امور سیاسی و اجتماعی و اعطای جواز ظهور تنوع اندیشه‌ها در قالب رفتارهای خودجوش نشان نمی‌دهند؛ لذا جهت جلوگیری از بروز نابهنجاری در فضای سیاسی جامعه، ارتقاء آگاهی مردم نسبت به حقوق اساسی فردی و اجتماعی خود و هم‌چنین استفاده از راهکارهای قانونی در راستای این حقوق، موضوعی است که جامعه دانشگاهیان باید به آن توجه ویژه‌ای نشان دهد.

جنبش‌های دانشجویی در کشورهایی از جمله



هنگامه الهی‌فرد

کارشناسی حقوق ۹۷

از کودکی در گوشمان خوانده‌اند که «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» و اکنون که سال‌های سال از آن روزهای بی‌دغدغه کودکی‌مان می‌گذرد، کدام یک از ما با ناهم‌رنگی‌هایمان قدم در مسیر رسوایی گذاشته‌ایم؟ ما به عنوان عضو خردی از جامعه جهانی، در محیطی زندگی می‌کنیم که با انواع و اقسام تفاوت‌ها در زمینه‌های مختلف فردی، شخصیتی، رفتاری و عقیدتی مواجه می‌شویم؛ با این تفاسیل، هم‌رنگی میلیون‌ها نفر در یک جامعه به سختی قابل تصور خواهد بود. ابراز و به طور متقابل پذیرش این تفاوت‌ها و اختلافات نه تنها نشان‌دهنده ضعف نیست، بلکه جزئی تفکیک‌ناپذیر از یک جامعه پویا و رو به رشد است که می‌بایست مورد توجه اقشار مختلف قرار گیرد. دانشگاه، به عنوان پل عبور از نوجوانی به بزرگسالی، در شکل‌گیری شخصیت افراد نقشی غیرقابل انکار ایفا می‌کند و عده‌ای بر این باورند که تأثیر فاعلیت دانشجویان در محیط دانشگاه بر این نوع از رشد اجتماعی، اگر بیشتر از فراگیری مباحث تئوریک نباشد، کم‌تر نخواهد بود. امروزه که دانشگاه و دانشگاهیان به نوعی مظهر فرهیختگی، دانایی و آگاهی شناخته شده‌اند، در برابر انتظارات جامعه به گونه‌ای مسئول اقتناع اذهان نیز دانسته می‌شوند.

یکی از انتظاراتی که امروزه از قشر تحصیل‌کرده می‌رود، کسب آگاهی در خصوص حقوق و آزادی‌های اساسی مردم به عنوان عضوی از «جامعه مدنی» و نشر آن است. اگر جامعه را گروه‌های انسانی در نظر بگیریم که در بستری مشترک - علی‌رغم تمامی تفاوت‌ها - همواره با یک‌دیگر در تعامل‌اند، جامعه مدنی را می‌بایست ساختاری اجتماعی دانست که تمامی اجزای آن مبتنی بر قانون است و شکاف بین دولت و ملت

در تحلیل پدیده «صندلی خالی دانشگاه‌ها»:

دانشگاه‌های بدون دانشجو، دانشجویان بدون شغل



محیا جعفری‌ثانی

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

در آغاز دولت سیزدهم، وزارت علوم اعلام کرد که در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار صندلی در دانشگاه‌های کشور، خالی مانده است؛ البته باید گفت رشته‌هایی هم‌چون علوم پزشکی و حقوق، صندلی خالی ندارد و ظرفیت آن تکمیل شده است. شایان توجه است که دانشگاه‌های مادر و دانشگاه‌های برتر با مشکل صندلی خالی مواجه نشده‌اند؛ بلکه پدیده صندلی خالی بیشتر در دانشگاه‌های پیام‌نور، جامع علمی کاربردی، آزاد، غیرانتفاعی و دیگر دانشگاه‌های دولتی دیده می‌شود. از مهم‌ترین دلایل خالی ماندن صندلی‌های دانشگاه در چند سال اخیر می‌توان

به بیکاری دانش‌آموختگان، ناتوانی والدین در تأمین شهریه‌های دانشگاه، کاهش جمعیت، شیوع کرونا و توسعه کمی دانشگاه‌ها اشاره کرد.

دانشگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند؟

در کشورهای در حال توسعه، دانشگاه‌ها در ارائه خدمات با کمبود منابع مواجه هستند و بودجه کافی در اختیار آن‌ها قرار نمی‌گیرد. با وجود این مسئله، متقاضیان دانشگاه نیز فاقد توانایی مالی هستند و سازمان‌های حمایت‌کننده با توانایی مالی اندکی که در اختیار دارند، نمی‌توانند حمایت کافی را از این افراد داشته باشند. با کمبود منابع، پدیده فرار مغزها در این کشورها افزایش یافته و در نتیجه نظام دانشگاهی با افت کمیت و کیفیت علمی روبه‌رو می‌شود. لازم به ذکر است که بخش عظیمی از درآمد دانشگاه‌ها توسط منابع عمومی تأمین می‌شود و با کمبود منابع عمومی، دانشگاه‌ها ناچار به یافتن منبع دیگری برای کسب درآمد می‌شوند. دولت از دانشگاه‌ها حمایت می‌کند، اما این کنترل دولت همراه با قوانین دست‌وپاگیری است که موجب شکل‌گیری مدیریت غیر منطقی در دانشگاه‌ها می‌شود.

به طور معمول آموزش و پژوهش در کشورهای در حال توسعه، برون‌گرا است؛ چراکه دانشگاه‌ها مسیر جداگانه‌ای از فرایند توسعه ملی را طی می‌کنند و در نتیجه این مسئله آموزش دانشگاهی متناسب با نیاز بازار ارائه نمی‌شود. در همین راستا توسعه ناموزون به عنوان یکی از چالش‌های کشورهای در حال توسعه، آشکار می‌شود که سرانجام آن به کار نیامدن فارغ‌التحصیلان دانشگاه برای مشاغل موجود در جامعه و رواج مدرک‌گرایی است.

در یک باور آرمانی، دانشگاه محلی برای پژوهش و کسب دانش و تجربه لازم، جهت کسب جایگاه شغلی مناسب در جامعه است، اما در واقعیت، این باور با موانع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو است؛ چراکه دانشگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه تحت فشار سنت‌ها و باورهای متعارض

با توسعه علمی از درون و رقابت‌مندی پرشتاب جهانی از بیرون دست و پنجه نرم می‌کنند.

رویارویی دانشگاه‌های کشور با مجموعه گوناگونی از تهدیدها

در پایان نوشتار، نگارنده قصد دارد تهدیدهای متعددی که دانشگاه‌های سراسر کشور را هدف قرار داده، یادآور شود. توسعه بی‌رویه مؤسسات آموزشی و رشته‌های دانشگاهی بدون توجه به نیاز بازار به تخصص مربوطه، عدم همکاری و ارتباط صنایع با متخصصان دانشگاهی و عدم نظارت کامل وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بر مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی از نظر کیفی و کمی از جمله این تهدیدات است. در حال حاضر دانشگاه‌های ما نتوانسته‌اند آموزش مهارتی و کارآفرینی را جدی بگیرند و در نتیجه آن جامعه سیل عظیمی از فارغ‌التحصیلان بدون شغل را در بر گرفته و صرفاً برخی از رشته‌های خاص که اشتغال‌زا و درآمدزا هستند، مورد استقبال جوانان قرار می‌گیرد.

کلام آخر

نظام دانشگاهی در ایران نیاز به تغییر و تحول اساسی دارد و باید به صورت تدریجی به سمت مهارت و کارآفرینی حرکت کند. اگر این فرایند به درستی طی شود، دیگر لازم نیست نگرانی درخصوص تعطیلی برخی از دانشگاه‌ها، افزایش شهریه‌های دانشگاهی، افزایش دانش‌آموختگان بیکار و رواج مدرک‌گرایی در جامعه داشته باشیم.

*در یادداشتی که خواندید، از منابع ذیل استفاده شده است:

رضائی، رضا، مشکلات کنونی دانشگاه‌ها و نظام توسعه علمی کشور، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۱ مدهوشی، مهرداد، نیازی، عیسی، بررسی و تبیین جایگاه آموزش عالی ایران در جهان، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۹ خربان



با این دیدگاه که کتب دوران دانشجویی از عمق و علم کافی برخوردار نیست، مخالفم

به گزارش ایسنا، رئیس دانشگاه تهران در آیین اختتامیه «چهارمین دوره ملی و اولین دوره بین‌المللی جشنواره کتاب سال فرهنگی دانشجویان» که به صورت حضوری و برخط برگزار شد، ضمن بیان این مطلب اظهار کرد: اولین کتاب خود را با عنوان «سازمان و مدیریت رویکردی پژوهشی» در سال ۷۵ به تحریر درآوردم و تاکنون موفق به نوشتن بیش از ۳۰ جلد کتاب شده‌ام، اما هنوز بنده را با نخستین کتاب‌ام می‌شناسند.

دکتر سید محمد قمی در ادامه گفت: برخی معتقدند کتب دوران دانشجویی از عمق و علم کافی برخوردار نیست، با این دیدگاه مخالفم و معتقدم هر دوره‌ای می‌تواند در حوزه نویسندگی و نوشتاری دارای پیامدهای خاصی باشد.

دکتر بهرامی احسان معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران در بخش دیگری از جشنواره بیان کرد: نگارش کتاب جایگاه والا و قابل احترامی دارد زیرا نگارندگان کتاب یک عمل الهی و شگرف انجام می‌دهند.

وی اظهار کرد: میانگین سرانه مطالعه کتاب در کشورمان بسیار پایین است؛ البته رقابت با فضای جذاب شبکه‌های اجتماعی که کاذب نیز هستند، بسیار سخت است. نحوه نگارش کتاب اهمیت بسیار زیادی دارد از این رو باید نگارندگان کتاب با دقت بالا و مخاطب شناسی مناسب به نگارش بپردازند.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و دوم / نیمه اول آذر ۱۴۰۰



نگاهی به روند انزوای نخبگان و کم‌رنگ‌شدن مطالبه‌گری در جامعه دانشجویی
شعله‌ای برکش و برخیز ز خاکستر خویش



شکیبا صاحب

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۷

«در جوامع توسعه نیافته، ما با عدم رشد اجتماعی و سیاسی جامعه روبرو هستیم. چنان‌که طبقه نخبه جامعه نمی‌تواند در فرآیندی شایسته‌سالار، وارد گفتمان قدرت شود و چرخش نخبگان زیر آوار آلیگارشی افراد نزدیک و رانت‌جو و عموما بی‌صلاحیت، که معیار انتخابشان دایره تنگ مجیزگویی ایدئولوژی بوده، مدفون گشته‌است. پس نه شایسته‌سالاری، بلکه پیروی و اطاعت و وفاداری صرف، معیار برگزیدن مسئولان است؛ یعنی تعهد مقدم بر تخصص است.»

با تکیه بر این کلام کارل ریموند پوپر، فیلسوف اتریشی، تعهد نه به معنای مسئولیت‌پذیری و توجه به درست انجام‌شدن کارها است، بلکه به معنای هم‌سو بودن تفکرات و عقاید و باورها است که موجب می‌شود مقام مسئول، به بعضی تصمیم‌ها، بدون تامل، آری بگوید و به بعضی نه. چنین تعهد شرطی‌شده‌ای سبب می‌شود که طبقه نخبگان و روشن‌فکران به دلیل داشتن تفکرات آزاداندیشانه و مستقل، زیربار قوانین نانوشته و توصیه‌نامه‌ها نروند.

در دوره‌های پیشین، نخبگان و آزاداندیشان باتجربه، سرمشق دانشجویان و روشن‌فکرانی بودند که به تازگی پا به این میدان گذاشته بودند و مطالبه‌گری و تحول‌خواهی را به شکلی عملی به ایشان آموزش می‌دادند و امید و شور و اشتیاق به تغییر را در آن‌ها تقویت می‌کردند. پس از گذشت دهه‌ها و انزوای الگوهای این نهضت، اندک اندک نور امید در دل تحول‌خواهان کم‌سو و حتی خاموش شد و دیگر، دانشجویان تنها «موزن جامعه» نبود، بلکه شاید در آخرین صف نمازگزاران جامعه، به سختی جایی برایش پیدا می‌شد.

چه بسیار قائم مقام‌ها، امیرکبیرها و مصدق‌ها در این مرز و بوم زاده شدند و میل به اصلاحات و تحول در آن‌ها می‌جوشید و خود را به آب و آتش

زدند تا آزاداندیشی و پیشرفت را هم چون آب و نانی برای روح جامعه فراهم کنند، اما بی‌کفایتی، بی‌مسئولیتی و میل به خودکامگی حاکمان، مجال عدالت‌خواهی و عدالت‌سازی را از ایشان گرفت و جامعه را از وجودشان بی‌نصیب گذاشت. به انزوا کشاندن روشن‌فکران و مطالبه‌گران جامعه دانشجویی، شاید به‌نظر آسان و بی‌اهمیت جلوه کند، اما در کنه معنی، بیانگر رخوت، بی‌اهمیتی، ناامیدی و انزوای همه دانشجویان است. امید و انگیزه به تغییر محیط پیرامونی، از جایی آغاز می‌شود که مطالبات پیشین به عنوان کارنامه‌ای موفق جلوی چشم دانشجویان باشد، نه پروژه‌ای شکست خورده!

چشم‌انداز جامعه دانشجویی امروز، نشان‌دهنده وجود حجم زیادی از دانشجویان نخبه و آزاداندیش است که گویی تنها دانش آکادمیک را می‌جویند، نه دانش خودشناسی و آزاداندیشی را! چه بسا اگر هم کسی به خودشناسی برسد، توان و مجال بیان و اشاعه آن را در سطح کلان نخواهد داشت.

کیست که در این زمانه شجاعت دانشجویان شهید ۱۶ آذر را داشته باشد و دست به زانوئی خویش گیرد و حق مسلم خود را طلب کند؟ کدام دانشجویست که به نقش خود به مثابه نماینده طبقه نخبگان بیندیشد و مطالبه‌گری را بخشی از مکتب علم‌آموزی بداند، نه جدای از آن، نه به عنوان کاری در حاشیه، که به عنوان وظیفه‌ای مسلم و در متن جامعه؟ چه کسی به اصلاح مشکلات بنیادین جامعه بیمار کنونی می‌اندیشد؟

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، شاید در نگاه اول، این انزوا و رخوت در جامعه دانشجویان، امری ساده و پیش پا افتاده تلقی شود، اما در حقیقت، دانشجوی پرچم‌دار نهضت آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی است. راه رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل و برابر، از میان دانشگاه می‌گذرد؛ حال اگر این بازوی مهم در امر اصلاح وضعیت نابه‌سامان جامعه از کار افتاده باشد، چه توقعی از عوام

در باب فقدان مهارت‌های ارتباطی در دانشجویان مجازی

ما محصلین مجازی محتاج تعامل...



فاطمه مهدوی

کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری ۹۹

انسان موجودی اجتماعی‌ست و این برقراری ارتباط با هم‌نوعان، نیازمند داشتن مهارت‌های ارتباطی است. فردی که توانایی ارتباط برقرار کردن با دیگران را ندارد، با مشکلات متعددی در اجتماع روبروست؛ چراکه چنین شخصی قادر به تأمین نیاز و یا ابراز احساسات و بیان مشکلات خود نیست و به‌طور مداوم در ارتباطات خود با دیگران مشکل دارد. تقویت مهارت‌های ارتباطی در شکل‌گیری یک ازدواج موفق، دوستی‌های پایدار، فرصت‌های شغلی بیشتر و پیشرفت در زمینه‌های مختلف نقش دارد. با فرض یک مثال می‌توان گفت علت عمده طلاق‌های امروزی در کشور عدم ارتباط درست زوجین با یکدیگر است و لذا عدم ارتباط موثر می‌تواند ریشه در سرکوب‌های نوجوان در مقطع دبستان و دبیرستان داشته باشد، اما ورود نوجوان به دانشگاه چه مهارت‌هایی را در فرد ایجاد و چه استعدادهایی را بیدار می‌کند؟ چرا به نوجوان توصیه ادامه تحصیل در دانشگاه می‌شود؟ آیا دانشگاه می‌تواند سرکوب و عدم اعتماد به نفس نوجوان را بازسازی و او را تبدیل به فردی اجتماعی با اعتماد به نفس قوی کند؟

کسب‌وکار مناسب و چشم امید داشتن به آینده شغلی بهتر و به‌دست آوردن شرایط اجتماعی مطلوب، مهم‌ترین دلایلی‌ست که افراد برای ورود به دانشگاه مطرح می‌کنند، اما اگر سپری کردن دوره دانشگاه هیچ یک از این نتایج را برای دانشجویان در بر نداشته باشد، باز هم آن‌ها انتظار دارند تحصیل و دانشگاه یک تجربه مثبت و ارزشمند باشد. این دوران، سرشار از فراز و نشیب‌ها و مملو از فرصت‌ها، تهدیدها و ملامات از ضعف‌ها و قوت‌هاست.

می‌توان داشت؟ فی‌الواقع، سلاح اصلی یک دانشجوی اندیشه‌ی اوست. اندیشه اصلاح‌طلبانه و مطالبه‌گرایانه، خود آغازگر مکتب تحول است. هر دانشجویی در زمینه تحصیلات و مطالعه خود می‌تواند با ارائه ایده‌های نو و عملکرد قابل‌قبول در جهت اصلاح شرایط و بهبود محیط پیرامون خود قدم بردارد و هر قدم، نه‌تنها خود فرد را از انزوای اجتماعی می‌رهاند، بلکه پرتو نوری‌ست که جامعه کوچکی را روشنی می‌بخشد و در شمای کلی، این پرتوهای نور، جهانی را درگون می‌سازد.

تخصصی، کلیدواژه‌ای‌ست که در جامعه کنونی کم‌تر از آن صحبت می‌شود. در مسیر اصلاح، چه کسی بهتر از دانشجوی تخصص، تفکر، ایده‌پردازی و انگیزه آن را دارد که برای بهبود شرایط تلاش کند و همت بورزد؟

مهیا کردن شرایط و امکانات در این مسیر، اگر از سمت نهاد مسئول فراهم نشد، نباید سرخورده و دل‌سرد شد؛ بلکه این مهم، باید انگیزه‌ای برای تلاش مضاعف در جهت مطالبه‌گری باشد؛ دانشجوی مطالبه‌گر باید بداند مسیر تحول، سخت و دشوار است؛ سنگ اندازی‌ها بسیار و تلاش برای بقا و حفظ امید، سخت‌تر از چیزی‌ست که به نظر می‌رسد. دانشجوی دهه‌ی سی و چهل، می‌دانست چه کسی دشمن است و چه کسی دوست؛ می‌دانست باید در کدام جهت قدم بردارد که با کم‌ترین باطن، بهترین نتیجه را بگیرد و این دانستن، تنها با آزمون و خطا و استفاده از تجربه دانشجویان قدیمی‌تر به دست آمده بود.

در نگاه گسترده‌تر، اگر مجرای برای راه‌یابی طبقه نخبگان که بنیان رفتارشان بر دموکراسی است، به مدیریت جامعه به‌وجود نیاید، فسادها بر هم تلنبار شده و امکان اصلاح ساختارها مسدود می‌شود.

و این مهم تنها با خیزش دانشجویان و درک صحیح از موقعیت و جایگاه والای خویش در جامعه به‌دست می‌آید.

ارشد و دکتری بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ چرا که دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در آینده‌ای نه چندان دور در پست‌های مدیریتی مملکت قرار خواهند گرفت؛ اما یک مدیر بدون درک از مهارت‌های ارتباطی چگونه یک مجموعه را به موفقیت خواهد رساند؟ آیا تنها دغدغه داشتن، راه‌حل عملی است؟ آیا دانشگاه‌های معتبر جهانی نیز با شیوع ویروس کرونا تمامی کلاس‌های خود را مجازی برگزار کردند؟ و راه‌حل بهتری برای برگزاری کلاس‌ها هرچند در تعداد اندک وجود ندارد؟

با وجود واکنش‌های سیون کامل بیش از ۶۰ درصد افراد جامعه، آیا وقت آن نرسیده که دانشجویان محیط تحصیل خود آشنا شود؟ در این دو سال اخیر با وجود عدم واکنش‌های جامعه فرهنگیان و دانش‌آموزان، مدارس بازگشایی و دانش‌آموزان فراخوانده شدند، اما چرا دانشجویان کماکان باید در کلاس مجازی حضور داشته باشند؟

ورودی‌های بهمن ۹۸، مهر ۹۹، بهمن ۹۹ و مهر ۱۴۰۰ بعضاً با محل تحصیل خود کم‌ترین آشنایی را ندارند. در جامعه ایرانی کمبود ارتباطات اجتماعی در بین اقشار مختلف جامعه به‌وضوح دیده می‌شود که یکی از نشانه‌های آن آمار بالای دعوا و درگیری در جامعه به جای گفت‌وگو است و یا کارمندان، مدیران و مسئولان رده‌بالای مملکتی که از یک ارتباط درست، عاجز هستند. آمار پرونده‌های نزاع و درگیری خیابانی بسیار بالا رفته است. از گذشته تاکنون فقدان مهارت‌های ارتباطی و ارتباط اجتماعی درست در جامعه ما بیداد می‌کند اما در چندسال آینده این خطر رشد کرده و چندین برابر خواهد شد؛ به همین دلیل آموزش عالی کشور باید فکری برای حل این معضل کند. در غیر این صورت با وجود رشد آمار افراد تحصیل‌کرده در کشور، شاهد فقر ارتباط اجتماعی در افراد خواهیم بود.

درباره‌ی معضلات جوان / دانشجوی بودن و مهاجرت مهاجرت، سفری در معنا



سوگند سدیقی

بیولوژی و کنترل ناقلین بیماری‌ها ۹۸

اگر جهان هستی برای‌مان غافل‌گیری جدیدی نداشته باشد، اوضاع دنیا رو به بهبود است؛ روزهای ترس از ناشناخته‌بودن ویروسی نوپدید گذشته است، پیک‌های سنگین و سهمگین بیماری را پشت سر گذاشته‌ایم، واکسن ساخته‌ایم و بخش کثیری از جامعه را واکسینه کرده‌ایم و خلاصه در تدارک جمع‌کردن بساط کرونا هستیم.

اگرچه این روزها در دغدغه‌مندی و هوشیاری با آن‌هایی که اسم خودشان و اسم ما را بر ۱۶ آذر در تاریخ ثبت کرده‌اند، فاصله داریم، اما در اثنای این گرفتاری تقریباً دوساله، پای کار مردم و کشور ایستادیم؛ آن‌چه لازم بود را آموزش دادیم، آن‌چه صحیح بود را اطلاع‌رسانی کردیم، ماسک و بیمارستان صحرایی ساختیم و وقتی پای واکسن به میان آمد، کنار کادر بهداشت در نظام واکسیناسیون گسترده، خدمت کردیم.

حالا کم‌کم و بعد از مدتی نسبتاً طولانی باید سر درس و مشق‌مان برگردیم، کتاب‌ها و جزوه‌ها را باز کنیم و نمرات خوبی بگیریم، اما این پروسه برای خیلی از ما این‌طور تکمیل می‌شود: زبان بخوانیم، مدارک را معادل‌سازی کنیم، در خارج از کشور برای خودمان موقعیت تحصیلی یا شغلی درخوری پیدا کنیم و در نهایت، مهیای رفتن شویم.

رفتن یا بهتر بگوییم مهاجرت، غم‌انگیز است و این واقعه‌ی‌ست که انکار نمی‌پذیرد، اما واژه «مهاجرت دانشجوی» داغ است، ضربه است که دانشجوی یعنی جوانی، علم، سازندگی و در نهایت یعنی نجات و این همان مسیری بود که در کنار امکانات و اعتماد، دنیا را از شیوع بیش‌تر و جدی‌تر ویروس کرونا و مرگ ناشی از آن رهانید، امید را برگرداند و حالا، در حال برگرداندن زندگی به روال سابق است.

تصمیم به مهاجرت در بین قشر دانشجوی زیاد است و هیچ توجیه و تفسیری نمی‌تواند خط بطلانی بر این حقیقت بکشد که همه ما آن را در اخبار دیده‌ایم: در ده ماه گذشته، حدود سه هزار پزشک، اقدام به مهاجرت کرده‌اند.

خبری که سر درد دل‌ها را گشود، روی دیگری از رفتن را نشان داد و فهمیدیم که برای عده زیادی، این دگرگونی بزرگ بیش‌تر از آن‌که در کلمه «رفتن به» ارتباطی بیابد، مربوط به یک «رفتن از» مایوسانه است.

در چنین شرایطی‌ست که دیگر مهاجرتِ اختیاری یا ناخواسته تفاوت چندانی ندارند؛ وقتی آدمی‌زاد از خاطرات، دل‌بستگی‌ها و امیدهایش دور می‌شود، وقتی تلاش و نتیجه رابطه واضح و مطمئنی با یکدیگر ندارند، وقتی کار، زندگی، پیشرفت و رفاه برای عده‌ای بسیار در دسترس و برای دیگران سخت دور است، یعنی در زیر پوسته خوش رنگ و لعاب چمدان‌های بزرگ و فرودگاه امام و آن عکس‌هایی که از پنجره‌ی هواپیما می‌گیرند هم نوعی از جبر خفته است، که نشان می‌دهد خیلی از آن‌هایی که رفتند، مجبور بودند. وگرنه چه کسی از صمیم قلب می‌خواهد از آن‌هایی که زبان‌شان، تجربه‌ی زیسته‌شان و تاریخ‌شان مشترک است، دور شود و دور بماند؟

شاید دقیق مشخص نباشد که انفعال جوامع دانشجویی، اعتماد جامعه را از ما گرفت یا بی‌اعتمادی جامعه بود که ما را به انفعال رساند، اما به هر حال جمع این دو در کنار هم شرایط غم‌بار و نگران‌کننده امروز را براریمان پدیدآورد؛ زمانه‌ای که در آن فرد تحصیل‌کرده و با پشتکار، لزوماً به آن‌چه لایقش است نمی‌رسد، زمانه‌ای که در آن هر روز تعداد زیادی از خانواده‌ها با دانشجوی جوانشان خداحافظی می‌کنند و هیچ کدام دقیق نمی‌دانند دیدار بعدی چه زمانی است، اما امیدوارند جایی دیگر اتفاقات، شرایط و زندگی بهتری برایش در جریان باشد.

هر آن‌چه هست، ما با آن‌هایی که اسم ما و اسم خودشان را بر ۱۶ آذر گذاشتند، فاصله‌ی زیادی داریم. در ما شوق ساختن و بنا کردن روز به روز کم‌رنگ‌تر شد و رفتن، راه بهتر و منطقی‌تری به نظر رسید. این همان ۱۶ آذری‌ست که در آن، صرفاً جشن و شادمانی و از گذشته گفتن کفایت نمی‌کند و باید فکری به حال ما و فکری به حال این کشور و فکری به حال آینده کرد، که اگر حواستان باشد هر سال تعداد کمتری از ما برای جشن روز دانشجو، اینجا مانده‌ایم.

۲ سینمای مشهد در میان ۱۰ سینمای پر فروش کشور

بر اساس اعلام سامانه فروش بلیت سینما تیکت، پردیس سینمایی هویزه مشهد با یک میلیارد و ۵۳ میلیون و ۱۱۵ هزار تومان فروش به عنوان چهارمین سینمای پر فروش کشور در یک ماه اخیر انتخاب شده است. همچنین پردیس سینمایی اطلس مشهد با ۶۱۲ میلیون و ۵۷۰ هزار تومان در رده نهم پر فروش‌ترین سینماهای کشور در یک ماه اخیر قرار گرفته است. در این جدول فروش پردیس سینمایی کورش تهران رتبه اول، پردیس سینمایی ایران‌مال رتبه دوم و مجموعه سینمایی هنر شهر آفتاب شیراز رتبه سوم فروش بلیت در کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

از دیگر سینماهای پر فروش این جدول نیز می‌توان به پردیس سینما آزادی، پردیس سینمایی ملت، پردیس سینمایی ساحل اصفهان، پردیس سینمایی چارسو و سینما فرهنگ تهران اشاره کرد.

به گزارش ایسنا پس از تسریع واکنش‌ناسیون سراسری کووید ۱۹ و بهبود نسبی شرایط کشور از نظر شیوع ویروس کرونا فیلم‌های جدید و گاه پرمخاطبی در سینماها اکران شد و مردم دوباره به صورت تدریجی در حال بازگشت به سالن‌های سینما هستند. بعد از موفقیت برخی فیلم‌های از نظر فروش، تهیه‌کنندگان فیلم‌های دیگری نیز به اکران فیلم‌های خود رضایت داده‌اند و در لیست اکران قرار گرفته‌اند.

دو هفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم/ شمارهٔ هشتاد و دوم / نیمهٔ اول آذر ۱۴۰۰

نقد و بررسی فیلم «پلتفورم»

چهره اسفناکِ مدرنیته



سجاد حسینی

کارشناسی ۹۸ فقه و حقوق

«پلتفرم» یا «سکو» فیلمی سورئالیستی است که در دل خود رگه‌هایی از ایدئالیسم دارد. هم‌چنین مبتنی بر سوسیالیسم و مارکسیسم است که گوشه چشمی به دین و عقاید مبتنی بر وحدانیت نیز دارد و در آن دسته از فیلم‌هایی قرار می‌گیرد که مارتین هایدگر به ظرافت با اشاره به آن‌ها گفته است که سینما نماینده تام و تمام فلسفه است.

فیلم پلتفرم به جرأت بهترین مصداق برای این جمله هایدگر است و از هر زاویه‌ای که آن را بررسی کردیم فلسفی به نظر می‌رسید؛ هر سکانس آن کتابی بود قطور و ژرف و اولین نکته‌ای که در سکانس اول به ذهن بیننده متبادر می‌کرد نظم و ترتیب خلقت بود، بدین صورت که اگر درحین تماشا دقت کنید کوچک‌ترین سهو و خطا در طبقه ۰ (zero) یعنی همان نقطه شروع پلتفرم ناخوشدونی بود، اما در طبقات پایین این نکته به ذهن می‌رسید که پس چه شد آن همه نظم و ترتیبی که در سکانس دوم فیلم وجود داشت.

جنبه جامعه‌شناختی بر این فیلم غلبه داشت؛ بدین صورت که نشان می‌داد قالب، خالق محتواست یا جامعه، خالق انسان است و اگر با کمی دقت به این فیلم نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که شخصیت «گورنک» در این فیلم بعد از مدت کوتاهی کاملاً با شرایط سازگار می‌شد و هم‌چنین شدیداً متأثر از هم‌اتاقی خود می‌شد که می‌توان هم اتاقی او را در این زاویه نگاه، مجاز از ساختار اجتماعی و بافت جامعه بگیریم و اگر به این شکل بنگریم، می‌بینیم که جمله فوق، کاملاً مستند معناست، به همین دلیل است که این فیلم را نه رئالیست بلکه سورئالیست نامیدیم؛ فیلمی پست مدرن که با واقع‌بینی، تلخی اقتصاددگی و مصرف‌گرایی مدرنیته را با چشمانی گریان می‌نگرد.

ما در این فیلم می‌بینیم که طبق مقررات پلتفرم غذای مورد علاقه هر فرد که در بدو ورود مشخص می‌شود، در سکوی غذای روزانه موجود است، مثل ظرف حلزون که غذای مورد علاقه شخصیت گورنک بود. حال فرض کنید که اگر همه افراد طبقات مختلف به غذای مورد علاقه خود بسنده می‌کردند، نتیجه شگفت‌انگیز بود. حال سؤال اینجاست که پس عامل این قتل و خون‌خواری در طبقات زیرین چیست و پاسخ آن کاملاً محرز است: حرص و طمع اشرف مخلوقات.

ببایید این فیلم را از منظر روانشناختی نیز بررسی نماییم. مازلو روانشناس اومانیست آمریکایی تبار که به عنوان پدر روانشناسی انسان‌گرا شهرت دارد، معتقد است تا زمانی که نیازهای فیزیولوژی یا

جسمانی و حیاتی انسان تأمین نشود، صحبت از علم و ادب و فرهنگ و مقوله‌هایی این‌چنین بی مورد است.

برای مثال تا زمانی که دغدغه و چالش اساسی یک انسان تأمین غذا و امثالهم باشد صحبت کردن از دگارت و دیدرو مضحک است. این فیلم نیز در سکانس‌های مختلف خود این دیدگاه مازلو را تایید می‌کرد، بدین صورت که گورنک وقتی در طبقه‌ای نسبتاً مرفه چشم گشود، یکی از کارهایی که غالباً خود را با آن سرگرم می‌نمود خواندن رمان دن کیشوت بود. حال می‌دانیم که در این فیلم رمان نمادی از طبقه برخوردار جامعه است؛ زیرا خواندن آن موجب درآمد و امرار معاش نیست، بلکه صرفاً ابزاری است از سنخ فراغت، اما در ادامه می‌بینیم که همین گورنک که در طبقات فوقانی مشغول مطالعه رمان دن کیشوت بود در طبقات تحتانی مشغول خوردن برگه‌های رمان دن کیشوت است و این مهر تأییدی است بر هرم مازلو.

از منظر ماهیت شناسی انسان نیز این فیلم گویا حرف‌هایی برای گفتن داشت و مسئله اینجاست که آیا انسان ذاتاً شیطان صفت است یا فرشته خو؟ نکته قابل توجه اینجاست که این فیلم از هر دوی این پاسخ‌ها جانبداری می‌کرد اما کفه ترازوی میانه روی گویا غالب است. بدین صورت که در تحلیل نهایی از منظر این فیلم انسان همان‌طور که ژان ژاک روسو بیان نموده است لوحی است خام و عاری از پلیدی و این جامعه و طبقات اجتماعی است که این موجود خام را یا فرشته خو می‌نماید یا شیطان صفت یا به تعبیر توماس هابز در کتاب لویاتان انسان را گرگ انسان می‌سازد.

حال ببایید کمی به تحلیل شخصیت‌های این فیلم بپردازیم. تریموگاسی یا همان هم‌نشین آغازین گورنک حقیقتاً نماد انسان ماتریالیست ایرانی جهانی و کوتاه فکر و در قید و بند مالکیت بود چراکه تنها به زنده ماندن و تناول می‌اندیشید. هم‌چنین او می‌گفت اینجا باید بخوری تا خورده نشوی حتی او برای کلمات و واژگانی همچون معلوم است نیز قائل به ملکیت بود در نتیجه او را می‌توان نمود بارز یک فرد لیبرالیست و کوتاه فکر دانست. دومین هم‌نشین گورنک یعنی صاحب رامسس دوم را می‌توان نمود بارز روحیه امیدواری و شوق انسانی و نماد صلح و سازش دانست؛ چراکه او در نهایت دست به خودکشی خویش زد تا گورنک را از گرسنگی نجات دهد.

آخر الامر پی می‌بریم به جمله آغازینی که از مارتین هایدگر بیان نمودیم که:

«سینما بهترین نماینده فلسفه است» و همین چند خطی که به تناسب مجال مطرح نمودیم گواهی بود بر این عبارت و در نتیجه امید است تکثر چنین آثار هنری ژرفی را در سینمای ایران و جهان شاهد باشیم.

مروری بر قوانینِ نشر آثار

حقوقِ ناشران و مؤلفان



پوریا دهقانی

کارشناسی علوم قضایی ۹۸

یکی از مهم‌ترین گام‌ها در چاپ و نشر آثار، توجه به ابعاد حقوقی قرارداد با انتشارات است که با عنوان قرارداد عقد انتشارات (edition contract) شناخته می‌شود. به موجب این عقد، مالک آفرینه، حق نشر آن را کلا یا بعضاً به طرف عقد واگذار می‌کند و او را متعهد تکثیر و اشاعه آن می‌کند. (ماده ۲۶۷۲ قانون مدنی اتیوپی هم این تعریف را ارائه داده است). اگر همه یا بخشی از آفرینه را قبلاً به ناشر دیگری داده یا با اطلاع او چاپ شده باشد، باید قبل از انتشار به ناشر اطلاع دهد؛ چراکه احتمال دارد ناشر حق فسخ و مطالبه خسارات را درخواست کند.

از اذن صاحب آفرینه، باید تفسیر مضیق شود نه تفسیر موسع؛ یعنی به طور مثال اذن توزیع و تکثیر اثر، مستلزم اذن اقتباس، تغییر، الحاق و ترجمه نیست. در واقع این یک حق معنوی است که مخصوص شخص صاحب اثر است و حتی وراث او، اگرچه حقوق مالی اثر را به ارث می‌برند، اما حق دست بردن در اثر را ندارند. اذن انتشار از رادیو، مستلزم اذن ثبت آفرینه به وسیله آلات ضبط صوت و تصویر آفرینه پخش شده از رادیو و تلویزیون و ضبط در دیسک کامپیوتر



نگاهی به تأثیر کرونا بر فعالیت اهالی موسیقی در دوسال اخیر

ضربه‌ای که فرصت ساخت



محمدرضا صبوریان

کارشناسی مدیریت دولتی ۹۸

ضربه‌ای که شیوع بیماری کرونا به آشفته‌بازار موسیقی کشور وارد کرد، باعث شد تا اوضاع این هنر در دوسال اخیر دست‌خوش تغییراتی شود که گاهی منفی بود و گاهی مثبت بود که موجب فرصت شد. این اوضاع موجب شد تا برخی از خوانندگان نوظهور که به واسطه شرکت‌ها و مافیای موسیقی در داخل کشور شهرت پیدا کرده بودند و با آثار سطحی و رو به پایین مارکتی، ذائقه شنیداری عموم جامعه را تنزل بسیاری داده بودند، برای فراموش‌نشدن در ذهن مردم و حذف‌نشدن از گردونه تجارت موسیقی، در روزهایی که کنسرت‌ها تعطیل بود و تولیدات موسیقی هم متوقف شده بود، دست به هرکاری بزنند. از ایجاد حاشیه‌های مختلف در فضای مجازی تا ورود به کارهایی که در آن هیچ‌گونه استعداد، تجربه و تخصصی نداشتند. گویا که صرفاً مانند برای آن‌ها مهم بود، نه چگونه ماندن و به همین واسطه برخی از آن‌ها با این کار چاله‌ای برای خود کردند و همان اعتبار نصفه‌ونیمه‌ای که داشتند را در آن دفن کردند.

در این بین، افرادی نیز هم‌رده با آن‌ها وجود داشتند که ترجیح دادند در سکوت به سر ببرند و آثار جدید خود را تولید کنند تا زمان مناسب برای انتشار آن آثار فرا رسد. با این‌که نام این دسته از افراد در این روزها کم‌تر شنیده می‌شود و صدایشان مانند قبل در اماکن مختلف به گوش نمی‌رسد، اما احترام خود را نزد مخاطبان حرفه‌ای موسیقی حفظ کرده، برای مخاطب عام خود ارزش قائل شدند و به عرصه‌های دیگری که در آن تخصصی نداشتند، ورود پیدا نکردند. البته که هردو طیفی که از آن‌ها نام بردیم دیر یا زود فراموش خواهند شد و جایی در حافظه تاریخی موسیقی کشور ما نخواهند داشت؛ چراکه حرفی برای گفتن نداشته‌اند

و چیزی به هنر این مملکت اضافه نکرده‌اند. اما گروه دیگری نیز در میان وجود داشته که علی‌رغم تمام مشکلات به وجود آمده، نه تنها به راه خود ادامه دادند، بلکه در این مدت فعالیت خود را نیز بیش‌تر کردند و آثار باکیفیت‌تری ارائه دادند. این افراد تهدید را تبدیل به فرصت کردند و در روزهایی که تولیدات موسیقی در کشور متوقف شده بود، بدون فکر به



گذری به موسیقی

وقتی شلیک روزبه بمانی به هدف خورد

کند و جایگاه خود در موسیقی را تکامل ببخشد.

در بین آثار بسیار خوبی که در آلبوم این خواننده قرار داشت، چند قطعه بیش از بقی آثار مورد توجه قرار گرفت و توانست به محبوب‌ترین آثار او تبدیل شود که یکی از آن‌ها قطعه شلیک بود و هنوز هم پس از انتشار هر قطعه دیگری از روزبه بمانی، با آن آهنگ مقایسه می‌شود. شلیک با ترانه روزبه بمانی، آهنگسازی علیرضا افکاری، تنظیم مهرداد احمدزاده و میکس و مسترینگ ایمان احمدزاده تولید شد و احسان ن‌زن، مهرداد احمدزاده، سروش امامی، امیررضا جلیلی، محمد شکری و مجید برومند به عنوان نوازنده به ترتیب با سازهای ویولن، کیبورد، درامز، گیتار الکتریک، گیتار آکوستیک، گیتار باس و سینتی سایزر در تولید این آهنگ ایفای نقش کردند.

ویدئوی ورژن کنسرت این آهنگ در کیوآرکد موجود قرار گرفته است که می‌توانید به واسطه آن، از درگاه یوتیوب تماشا کنید. البته پیشنهاد می‌کنیم که علاوه بر تماشا و شنیدن ورژن کنسرت آن، ورژن موجود در آلبوم را نیز گوش دهید؛ چراکه دو بند اول ترانه که به صورت دکلمه اجرا می‌شود در ورژن کنسرت خوانده نشده است.



محیط زیست



پارسا پازوکی

کارشناسی تولید و ژنتیک گیاهی ۹۷

ما ایرانیان، سالیان سال در حالی‌که سرنوشت سرزمین‌مان با مخاطرات و بحران‌های زیست‌محیطی عدیده گره خورده بود، با تلفیق دانش‌ها و مهارت‌های فنی، با مشارکت‌های مدنی و مردمی و نهادسازی برای این چالش‌ها راه‌حلی آماده داشتیم.

اما آن‌چه این روزها بدان دچار شده‌ایم پیامد این سه فرآیند است؛

۱) غفلت از نظم طبیعت و اقلیم ایران و بی‌توجهی به خرد تاریخی مردم در رابطه با زیست‌بوم خودشان، در سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت امروز ما امر متداولی است.

۲) ایدئولوژی توسعه آمرانه در ایران مدرن، همراه با بی‌توجهی به دانش علمی و مدیریت بحران در تجربه‌های جهانی، منجر به سست‌شدن بخش زیادی از زیرساخت‌های زیست‌محیطی ایران شده است.

۳) محدودکردن امکان تصمیم‌سازی به نهادهای خاص قدرت و عدم توجه به زمینه‌های مشارکت‌های مدنی، مانع از مدیریت موفق بحران‌های زیست‌محیطی و منابع طبیعی شده است.

در نتیجه محیط زیست و چالش‌هایش به یکی از حیاتی‌ترین مسئله‌های جامعه معاصر ایران تبدیل شده است.

بحران‌هایی چون خشک‌سالی، سیلاب‌ها، آلودگی هوا و ریزگردها به درستی نشان می‌دهد که مسئله نه در طبیعت، بلکه در مداخله غیرمنطقی و مخرب انسان در طبیعت شکل گرفته و به تعبیر دیگر مسئله اصلی در خود انسان ایرانی است و لذا هدف اصلی همه برنامه‌ریزی‌ها، نه تغییر طبیعت، بلکه تغییر رفتار و ذهنیت انسان ایرانی در مواجه با طبیعت باید باشد. جامعه ایرانی روزگاری خوشی را سیری نمی‌کند؛ انبوهی از مشکلات و بحران‌ها زندگی ما را در خود فروبرده، قریب به دو سال پاندمی کرونا جان و آرامش خاطر مردم را به بازی گرفته، آسیب‌های اجتماعی از آن طرف و رخداد‌های طبیعی که به دلیل مداخلات انسانی، رنگ و بوی فاجعه گرفته‌اند؛ شاید مهم‌تر از همه و در عین حال مغفول‌تر و پنهان‌تر از هر آسیب و بحران دیگری، جرائم یقه سفیدان است؛ جرایمی که به واسطه افشار حاکم و صاحبان مال و متصدیان امور رخ داده است و زمینه اصلی شکل‌گیری و بسط بحران‌های دیگر بوده و هست.

آن‌چه که در این تصویر تیره‌وار شکل گرفته، وضعیتی از سونامی فزاینده آسیب‌ها و بحران‌هاست؛ در چنین شرایطی بازخوانی ایده مسئولیت اجتماعی و اخلاقی اهمیت بسیاری دارد. مفهوم مسئولیت اجتماعی به معنی داشتن آگاهی و تعهد به تعباتِ هرگونه فعالیت و عملکرد ما در محیط زندگی خودمان و دیگران، راهنمای خوبی برای برون‌رفت از موقعیت بحران زده کنونی جامعه ایرانی است.

برای شروع سراغ مهدی شریفی، فعال فرهنگی، رقتیم. او گفت: بحران‌های محیط زیستی به صورت پنهان پدید می‌آید؛ زمانی‌که معمولا دولت‌مردانی که

تشدید خشکسالی در ۵ حوضه آبریز

میانگین بارش‌های ایران در ۶۷ روز سپری شده از سال آبی جاری ۴۲درصد کمتر از میانگین دوره‌های مشابه در ۵۳ سال اخیر است، اما در این میان ۴حوضه آبریز اصلی در مرکز و شرق کشور وضعیت بسیار وخیم‌تری را تجربه می‌کنند و بارش‌های آنها ۷۵ تا ۱۰۰درصد کمتر از دوره‌های مشابه بلندمدت است. آمارهای دفتر مطالعات پایه منابع آب تا اینجای کار از عقب‌ماندگی ۴۲درصدی بارش‌های جوی سال آبی ۱۴۰۱- ۱۴۰۰ (۱۰ مهر تا شامگاه ۷ آذر) نسبت به میانگین دوره‌های مشابه در ۵۳ سال اخیر حکایت دارد. همزمان آمارهای دفتر اطلاعات و داده‌های آب نیز نشان‌دهنده افت ۳۰درصدی ذخیره آب سدهاست. البته به‌واسطه بارندگی‌های غیرمترقبه و مساعد هفته‌های اخیر، فعلاً وضعیت بارش‌های جوی سال‌جاری نسبت به‌مدت مشابه سال قبل ۴۰درصد افزایش دارد، اما از آنجا که همچنان میزان بارش‌ها کمتر از میانگین بلندمدت است، تداوم خشکسالی شدید معتبرترین سناریو محسوب می‌شود.

دو هفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم/ شمارهٔ هشتماد دوم / نیمهٔ اول آذر ۱۴۰۰

واکاوی مسئولیت اجتماعی دانشجویان در قبال بحران‌های زیست‌محیطی

ما و فاجعه

گرفتار کارهای روزمره هستند به آن بی‌توجه‌اند. بر اساس تحلیلی از لستر براون، جنگ سوریه ریشه در بحران‌های محیط زیستی دارد. براون استدلال کرد، جنگ سوریه به‌دلیل بحران و کمبود آب در مناطقی از سوریه رخ داده که بعد از مداخله حکومت در دعواهای قومی و قبیله‌ای شدت گرفت.

مسئولیت دانشجویو و جنبش‌های دانشجویی در این‌جا و میانه بحران‌های زیست محیطی مشخص می‌شود. اگر حساسیت‌های سیاسی دانشجوی کم‌رنگ شده و موقعیت آن نیست که او در عرصه سیاست ورود کند، بهترین عرصه، ورود علمی به جامعه است.
کدام جنبش متولی این امر شود؟

اولین مورد که به ذهن می‌رسد، جنبش دانشجویی است. دانشجوی به صفاتی مثل عدالت‌خواهی شناخته شده و تصور می‌شود او هیچ رویکردی مادی در این دوران ندارد. لذا از این نظر، حالا که سرمایه‌داران در جهت منافع مادی خود محیط زیست را تخریب می‌کنند، نقش و مسئولیت جنبش‌های دانشجویی است که این خلأ را پر کنند.

وظیفه و حق در برابر هم‌اند.

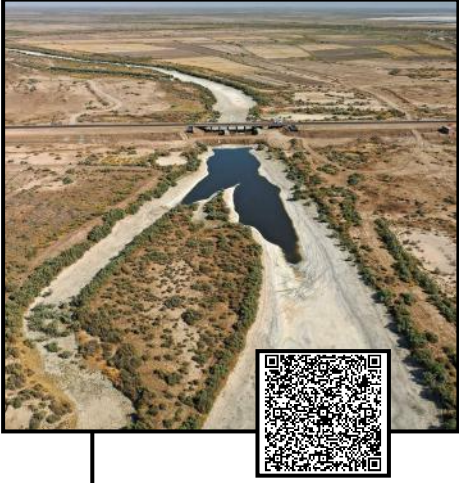
وظیفه اخلاقی ما این است که حقوق طرف‌های مقابل خودمان را رعایت کنیم؛ بنابراین افراد در مقابل محیط زیست، گیاهان و منابع وظایفی دارند. اگر نسل‌های قدیم به فکر نبودند، هیچ‌چیز از منابع طبیعی به ما نمی‌رسید. باید رویکردی اتخاذ کرد که این منابع برای آیندگان بماند و این وظیفه اخلاقی ماست. در چنین وضعیت وخیمی از بحران‌ها و سلب مسئولیت‌ها، صدای کم‌رmq مسئولیت اجتماعی در دانشگاه، روزنه امیدای است.

برای پرداختن بهتر به نقش جنبش‌های دانشجویی و نهاد دانشگاه در بحران‌ها و خدمت‌رسانی به جامعه که اتفاقاً همیشه مورد مناقشه و گاه بهانه‌ای برای تسخیر دانشگاه توسط نیروهای بیرونی و نقض آزادی و استقلال دانشگاهی هم بوده پای صحبت‌های روح الله قاسم‌زاده نشستیم که فارغ التحصیل رشته روان‌شناسی دانشگاه فردوسی و از فعالان مدنی مشهد است.

قاسم زاده گفت: در کشورهایی که نظام سیاسی به دنبال محدود کردن حوزه سیاست است، مدام تاکید بر این است که دانشگاه سیاسی نباشد و دانشجویو صرفا درس بخواند. یکی از فاکتورهای شکل‌گیری جنبش دانشجویی بازه سنی افراد است. ۱۹ تا ۲۵

یا ۲۶ سالگی، اوج آرمان‌خواهی و کنش‌گری افراد است؛ چه بسا بسیاری از فعالان سیاسی آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه هم باشند که معتقدند در این سن، فعالیت سیاسی اشتباه است و افراد باید ابتدا در احزاب سیاسی پخته شوند و بعد وارد فضای کنش‌گری شوند.

اگر دانشجوی به دنبال فعالیت مدنی است، به عنوان کسی که در حال آموختن تخصص است، به عبارتی



بحران‌ها بایستد!

آن‌چه که مدام باید مدنظر داشت، تبدیل نکردن دانشگاه به یک نهاد دست‌کاری شده و آلت دست نهادهای دیگر است؛ این‌که دانشگاه را به یک بروکراسی تنبل بی‌کارکرد و تهی از رسالت‌های اصلی خودش تبدیل نکنیم. به همین دلیل این بار سراغ مهدی رضازاده رفتیم که دانشجوی کارشناسی دانشگاه فردوسی و دبیر کانون موسیقی دانشگاه است.

او گفت: تشکل‌های دانشجویی مثل دانشکده‌های کشاورزی، اقتصاد و… می‌بایست به صورت تخصصی و آکادمیک مطالبه‌ای عملی از سمت دانشگاه را آغاز کنند و اساتید باید پیشگام این حرکت باشند.

او افزود از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی اگر به ماجرای اصفهان نگاه کنیم، خود نحوه اعتراض مردم و تجمع در بستر رودخانه زاینده رود و انبوه فشار جمعیت در پل به خودی‌خود ممکن است آسیب‌زا باشد؛ چه از جنبه محیط زیستی و چه به لحاظ حفظ میراث فرهنگی و در این فضاها حضور و نقش نخبگان محلی و روشن‌فکران و گفت‌وگویی که برخاسته از دانشگاه است، مهم می‌شود.

نفر آخر گفت‌وگو مصطفی کیانی است؛ دانشجوی کارشناسی رشته علوم سیاسی.

او ابتدا از ادعایی که سرمایه‌داری در توجیه تقابلبش با محیط زیست دارد، گفت: سرمایه‌داری می‌گوید که جلوی هدررفت منابع طبیعی را می‌گیرد و کمک می‌کند سرمایه‌های طبیعی نابود نشوند! با سرعت گرفتن تکنولوژی، به تبع تولید مصرف‌گرایی نیز رو به افزایش گذاشت و به جای این‌که جلوی هدررفت سرمایه‌های طبیعی را بگیرد، مصرف مواد و کالا را بالا برد و بیش از پیش آن‌ها را مورد هجوم انسان قرار داد. افزایش جمعیت هم یکی از دلایل دیگری است که هم‌زمان با صنعتی‌شدن، نقش مهمی در نابودی محیط زیست و تغییر اکوسیستم داشت. در حقیقت آن‌چه سرمایه‌داری شعار می‌داد، تحقق نیافت و تنها دستاوردش در زمینه محیط زیست، تخریب آن بود. شهرهای مصرف‌گرا عمدتاً محیط زیست را نابود کردند. این نکته گفتنی‌ست که ما شهرهای صنعتی را در مناطق دارای خشکسالی ایجاد کردیم؛ بدون این‌که به اقلیم آن‌جا توجه کنیم.

برای جمع‌بندی می‌توان گفت طرح ایده مسئولیت اجتماعی دانشگاه می‌تواند آغازگر یک پویه حیات بخش و امیدبخش به جامعه ایرانی باشد؛ این‌که هر نهادی در هر سطحی به مسئولیت اجتماعی خودش بیندیشد و سهمش را در پیش‌آمدهای امروزی بررسی کند و نقشش را در درمان این بحران‌ها پیدا کند. این پرسش‌ها هم منحصر به نهادهای سیاسی و رسمی کشور نیست؛ بلکه معطوف به همه نهادها، در همه سطوح و حتی نهادهای مدنی هم هست؛ زیرا بحران‌های انبوهی که بر سر جامعه ایران فرود آمده‌اند، محصول عملکرد خود ما بوده است که این‌چنین زندگی را در این دیار به سختی انداخته‌ایم.

سازمان سبز

مانع تن دادن مدیران به انجام دورکاری و در ادامه آن تبدیل به سازمان مجازی بود که کووید۱۹ آن را درهم شکست و مدیران را مجبور به اتخاذ این سیاست برای بقای سازمان خود کرد. بررسی یک مؤسسه تحقیقاتی در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که میزان جستجو برای مشاغل قابل انجام از راه دور در آمریکا، ۶۱۰ درصد افزایش یافته است. همچنین نتایج تحقیقی دیگر از مؤسسات آمریکایی پیش‌بینی کرد ظرف ۵ سال آینده در حدود ۲۰ درصد از تعداد شرکت‌هایی که الزام حضور کامل برای کارکنان‌شان دارند، کاسته شده و این نسبت به شرکت‌هایی که کاملاً یا بخشی از واحدهای آن دورکار بوده اضافه خواهد شد. تحقق این شیوه کاری جدای از کم شدن هزینه‌های ثابت و سربار سازمان، کاهش رفت‌وآمد و سفرهای درون شهری با خودرو را در پی خواهد داشت که خود موجب کاستن از بار ترافیک شهری و کاهش آلودگی هوا می‌شود. محققان مؤسسه علوم‌وفناوری محیط‌زیست دانشگاه بارسلونا در پژوهشی دریافتند، پرسنلی که چهار روز در هفته را به دورکاری می‌پردازند می‌توانند سطح دی‌اکسید نیتروژن را تا ۱۰ درصد و میزان بار ترافیکی را تا ۱۵ درصد کاهش دهند. نتیجه حاصل از این تحقیق تایید می‌کند که دورکاری می‌تواند به عنوان سهم موثری در بهبود کیفیت هوا و کاهش آلودگی هوا، به ویژه در مناطق شهری مورد توجه قرار گیرد.

بنا بر آمار و گزارش‌ها، هرساله برای تأمین کاغذ اداری در دنیا بیش از ۳۵۰ میلیون اصله درخت قطع می‌شود. علاوه بر قطع درخت به‌عنوان تخریب آشکار محیط‌زیست، حجم آب و میزان برقی که برای تهیه این مقیدار کاغذ استفاده می‌شود، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکره محیط‌زیست وارد می‌کند. حذف کاغذبازی و نامه‌نگاری‌های مرسوم اداری و توسعه اتوماسیون اداری در سازمان و گرایش از تبلیغات و آگهی‌های چاپی در نشریات به سمت تبلیغات الکترونیکی در بستر فضای مجازی می‌تواند درصد قابل توجهی از این میزان مصرف را کاهش دهد و از تخریب بیشتر محیط‌زیست جلوگیری نماید.

تغییر پارادایم از سازمان آجری به سازمان مجازی، دیگر راهکاری‌ست که بستر IT برای تحقق مدیریت منابع انسانی سبز پیش‌روی سازمان‌ها قرار می‌دهد. اپیدمی کرونا با وجود همه سختی‌ها و مصائبی که با خود به‌همراه داشت، موجب یک تغییر مثبت در حوزه منابع انسانی شد؛ اجبار به پیاده‌سازی سیاست دورکاری برای کارمندان. نگاه سنتی برخی از مدیران به انجام امور محوله تنها در مکان و زمان تعیین و تنظیم شده توسط کارمند و اعتقاد به کاهش بازدهی و کیفیت کار نیروی انسانی در صورت عدم حضور در محیط کار، اصلی‌ترین

^[1] با ورود به قرن بیستم و تبدیل جوامع صنعتی به جوامع خدماتی و اطلاعاتی، حرکت‌های اجتماعی از مبارزات طبقاتی به تحرکات برابری‌طلبانه و عدالت‌خواهانه و در کنار آن جنبش‌های محیط‌زیستی مطوف شد

^[2] محیط‌زیست آن‌جا مورد تأمل قرار گرفت که متفکران متوجه شدند نیروی محرکه و پیشران انقلاب صنعتی، منابعی از طبیعت هستند که استفاده مداوم و افراطی از آن‌ها بدون فرصت‌دادن به تجدید و بازتولیدشان، آسیب‌هایی جدی به توان طبیعی زمین وارد کرده و عدم توجه به آن، بحرانی عظیم را برای محیط‌زیست به‌وجود خواهد آورد

^[3] و مطالبه آن با شعار توسعه پایدار از سوی جریان‌های اجتماعی و جنبش‌های محیط‌زیستی در راستای حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی شکلی جدی به خود گرفت

انتشار نخستین رمان «پروست روس» به انگلیسی

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، نخستین رمان «یوری فلسن»، نویسنده‌ای که او را پروست روس می‌خوانند و آثارش از زمان مرگش در سال ۱۹۴۳ در «آشویتس» به فراموشی سپرده شدند، برای نخستین‌بار به زبان انگلیسی منتشر خواهد شد. «فلسن» نام مستعار «نیکلای فریدنشتاین» نویسنده روس است که در سال ۱۸۹۴ در سن پترزبورگ متولد شد و در دوران خود به عنوان یکی از نویسندگان برجسته روس شناخته می‌شد و در زمره نویسندگانی همچون «ولادیمیر نابوکوف» قرار می‌گرفت، اما زمانی که فرانسه در جریان جنگ جهانی دوم اشغال شد، او نتوانست به سوئیس فرار کند و کشته شد. دست‌نوشته‌ها و نامه‌های او پس از دستگیری‌اش گم و شاید نابود شدند و آثارش امروزه تقریباً ناشناخته هستند. «برایان کارتینیک» رمان «فریب» اثر یوری فلسن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است و قرار است آن را در ماه می سال بعد روانه بازار کند. این رمان نخستین‌بار در سال ۱۹۳۰ در روسیه چاپ شده بود. تاکنون فقط بخش‌های محدودی از نوشته‌های فلسن ترجمه شده‌اند، البته مجموعه‌ای از آثار او در سال ۲۰۱۲ در روسیه چاپ شده است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و دوم / نیمه اول آذر ۱۴۰۰



دولت‌آبادی و داستانِ داستان‌هایش



مبینا اشرفی

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۹

هر نویسنده‌ای برای خود دنیایی دارد و هر اثر از او، روایتگر بخشی از این دنیای خودساخته است. برای کشف رمز و راز دنیای یک نویسنده این بار قلم را پیرامون نام محمود دولت‌آبادی، آقای رمان ایران، خواهیم گرداند تا با مدینه فاضله و سبکی که آثار او را می‌زایاند، آشنا شویم.

خالق «کلیدر»، بلندترین رمان فارسی، هنوز هم نویسنده‌ای پر کار است که تازه‌ترین کتابش با عنوان «بیرون در» توسط نشر چشمه منتشر شده است. آن‌طور که از صدای تاریخ می‌شنویم، تولد آقای رمان ایران گره می‌خورد به صفحاتی که جنگ جهانی دوم، رنج و مشقت مردم، برگی قطور از آن است.

او که متولد دهم مردادماه ۱۳۱۹ در سبزوار است، مهم‌ترین اثرش را بر اساس داستان واقعی زندگی «گل محمد» می‌نویسد و ما را به دانستن این نکته از زبان خود راهنمایی می‌کند که هم‌نوا با او بگوییم: «این کتاب، یادگاری ست برای آینده ما». و نوشتن آن را باید تحقق قبله آمال دانست.

کلیدر نقطه اوج مسیریست که دولت‌آبادی تا آن زمان در داستان‌نویسی دنبال می‌کرد. این کتاب همانند بسیاری از داستان‌های او، شرحی از غم و درد مردمیست که تیغ زمانه، گلوی آنان را می‌فشارد، اما نباید این نکته را دور از نظر برد که ویژگی مهمی که در نگاه دولت‌آبادی به زندگی مردمان رنج‌کشیده وجود دارد، پررنگ بودن امید در اوج سختی‌ها و ستایش کار است.

شاید این مسئله را بتوان با گذشته دولت‌آبادی، که سراسر به کار و تلاش گذشته است، متصل کرد؛ یعنی کسی که تا این حد تلاش را می‌ستاید، مگر می‌شود قلم در دست بگیرد و از کار و تلاش نگوید؟

سبک نویسندگی این داستان‌نویس به خوبی با رنج‌های زندگی، که آن‌ها را با گوشت و خونش لمس کرده، در هم آمیخته است؛ به همین دلیل است که جان‌مایه تمامی آثار او، درد و رنج است. اوایل سال ۱۳۵۳ برای دولت‌آبادی هم خوب بود و هم بد؛ خوب از آن جهت که ایده رمان «جای خالی سلوچ» در ذهنش جرقه خورد و بعد از آن جهت که به گفته خودش آغاز حبس سیاسی او و توقف نگارش کلیدر بود، اما او بلافاصله پس از آزادی، قلم ذهن را بر دست گرفت و کمتر از سه ماه، جای خالی سلوچ را نوشت؛ داستانی از رفتن مرد یک خانه و ایستادگی همسرش، میرگان؛ که همانند یک ماده شیر از خانواده‌اش دفاع کرد.

سیر آثار دولت‌آبادی نشان می‌دهد که او در جهان‌بینی خود، همواره بین اراده و سرنوشت در نوسان بوده است. اوج اراده‌گرایی نویسنده را می‌توان در قهرمانان کلیدر جست‌وجو کرد؛ بر خلاف «روزگار سپری شده مردم سالخورده»، رمان سه جلدی مفصلی، که دربردارنده سه عنوان مختلف با یک موضوع مشترک است. از نظر دولت‌آبادی، این‌طور نیست که نویسنده بگوید حالا می‌نشینم و برای مردم می‌نویسم؛ نه! این مردم هستند و این زندگی‌ست که در او آغاز به نوشتن می‌کند.

او که نوشتن برای یک طبقه خاص را ناقص بودن خود می‌داند، می‌کوشد چنان ناب و نیرومند بنویسد که به قول خودش حتی دشمنانش هم در مقابل خلق آثار او به نوعی سر تعظیم فرود آورند. آثار دولت‌آبادی از همان نخستین کارها با توجه به سبک شخصی‌اش و احترام او به مردم ایران و فرهنگ ایرانی توانسته مخاطب‌های خودش را در میان لایه‌های مختلف اجتماعی بیابد و همیشه این مردم بوده‌اند که با رابطه صمیمانه خود موجب شده‌اند، او اعتماد به نفسش را در آثار و زندگی خود پیدا کند. نگارش رمان‌های تأثیرگذاری که سبب شده تا مردم به او لقب «آقای رمان ایران» را بدهند؛ خود گواهی‌ست بر تأیید آن‌چه در مورد او نوشته شد.

راه رسیدن به حق از رهگذر اندیشه مولانا

اولین پله وصل



مرزویه حقی

دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی

خوش باش که هرکه راز داند داند که خوشی، خوشی کشاند شیرین چو شکر، تو باش شاکر شاکر همه دم شکر ستاند این ابیات بیانگر اصل قانون جذب است که مولانا انگشت دقت بر آن نهاده و با کم‌ترین کلمات آن را بیان کرده است. علم نوین می‌گوید: «آن‌چه در دنیا وجود دارد بر اساس نظم و قانون بنا شده و به‌راحتی می‌توان با هدایت احساسات و افکار، آینده‌ای دلخواه را ترسیم کرد».

هرچند ما در این گفتار بنا نداریم که با نگاه علمی به اثبات انرژی‌های مثبت یا منفی موجود در عالم بپردازیم.

سخن ما در این مقال به تطابق این دستاورد علم با گفتار مولانا در مثنوی است.

در جای جای این کتاب شریف به این اصل بر می‌خوریم که حضرت مولانا بسیار معتقد بوده است که:

در جهان هر چیز، چیزی جذب کرد گرم گرمی را کشید و سرد سرد اتفاقات ناخوشایند، افکار منفی، بدخواهی، بداندیشی و تصدیق باطل، پدیده‌هایی سرد هستند که تیرگی و ناخوشایندی را در ما پرورش می‌دهند. برخلاف آن‌ها، اگر به نیکی و خیر و اندیشه‌های حقانی بپردازیم، افکار گرم و حقیقی که از روح الهی سرچشمه گرفته‌اند، به ما روی می‌آورد.

مولانا که نگاهی والا به تمام پدیده‌های عالم دارد، ابتدا بیان می‌دارد که برای طلب هر پدیده، اول باید اندیشه به‌دست آوردن آن را در سر داشت و سپس برای رسیدن به آن تلاش کرد. نگاه عرفانی مولانا به ما می‌گوید، از آنجایی که ذات انسان خدایی و الهی است، در نتیجه باید به هم سنخ خود بپیوندد و به عالم ملکوت برسد.

ایشان ابیات فراوانی از مثنوی شریف را به این اصل اختصاص داده است تا هرکس به قدر وسع خویش از دریای بیکران مثنوی بنوشد و آن را در جهان هر چیز، چیزی جذب کرد گرم گرمی را کشید و سرد سرد اتفاقات ناخوشایند، افکار منفی، بدخواهی، بداندیشی و تصدیق باطل، پدیده‌هایی سرد هستند که تیرگی و ناخوشایندی را در ما پرورش می‌دهند. برخلاف آن‌ها، اگر به نیکی و خیر و اندیشه‌های حقانی بپردازیم، افکار گرم و حقیقی که از روح الهی سرچشمه گرفته‌اند، به ما روی می‌آورد.

مولانا که نگاهی والا به تمام پدیده‌های عالم دارد، ابتدا بیان می‌دارد که برای طلب هر پدیده، اول باید اندیشه به‌دست آوردن آن را در سر داشت و سپس برای رسیدن به آن تلاش کرد. نگاه عرفانی مولانا به ما می‌گوید، از آنجایی که ذات انسان خدایی و الهی است، در نتیجه باید به هم سنخ خود بپیوندد و به عالم ملکوت برسد.

ایشان ابیات فراوانی از مثنوی شریف را به این اصل اختصاص داده است تا هرکس به قدر وسع خویش از دریای بیکران مثنوی بنوشد و آن را

نگاهی به زندگی و آثار نزار قبانی

بنیان‌گذار جمهوری عشق



زهرا یزدان‌نژاد

دکتری ادبیات حماسی ۱۴۰۰

انتشاراتی نزار قبانی را ایجاد کرد و در همان سال‌ها با بلقیس‌الراوی، زنی عراقی و آموزگار، که محبوبه اکثر شعرهای اوست، ازدواج کرد. بعد از کشته‌شدن بلقیس در حادثه بمب‌گذاری بیروت در سال ۱۹۸۱ و جنگ‌های داخلی لبنان، راهی سوئیس شد و پس از آن مدتی در فرانسه ماند. سپس به انگلستان رفت و در ۳۰ آوریل در لندن از دنیا رفت. پیکر او را به دمشق، که به تعبیر خود او مادرش بود، به خاک سپردند. آن‌چنان که آرزوی او بود: «دمشق به منابه رحمی بود که به من شعر آموخت، نوآوری آموخت، الفبای با گل زیستن را آموخت. پس باید پرند به خانه خود و کودک به سینه مادرش باز گردد».

نزار قبانی از بزرگ‌ترین، مشهورترین، پرخواننده‌ترین و پرنفوذترین شاعران نپورداز عاشقانه‌سرای معاصر عربی‌ست. هیچ شاعری، چه سنتی و چه معاصر او، به این اندازه در میان خوانندگان شعر، نفوذ و تأثیر نداشته است. زبان شعری سهل، ممتنع و روان او و موضوعات عشق، زن، سیاست و وطن، علاوه بر این‌که برای او لقب شاعر عشق و زن و شراب در پی داشته، او را به نماینده یگانه و بی‌بدیل شعر معاصر عربی نیز تبدیل کرده است. او که بزرگ‌ترین شاعر معاصر عربی شناخته می‌شود، چهل‌دو دفتر در شعر و نثر دارد که موضوع عمده آن عشق، سیاست، زن و وطن است و همه آن‌ها را در دفتر انتشاراتی خود با نام «منشورات نزار قبانی» در بیروت به چاپ رسانده است.

شعر او به زبان عشق، زیباترین معرفت مدرنیته را از نگاه قبانی که همان‌رها ساختن زن و ساختن جمهوری شعری زنان است، بیان کرده است. برای آن‌که شادمانی در جهان، بزرگ‌تر و فضای آندوه، کوچک‌تر شود، شعر می‌نوشت و آرزویش این بود که روزی بتواند برای مردم، فرهنگ‌نامه‌ای از عشق

در واقع مولانا عشق را آخرین پله و شاید تنها پله مستحکم برای رسیدن به حق می‌داند و این اعتقاد از برگزیدن افراد ساده‌دل و زلالی چون صلاح‌الدین زرکوب، که اُمی بود، و ترجیح امثال او بر فقها و عالمان روزگار خویش کاملاً مشهود است. حقیقت شمس لایدرک و لایوصف است؛ شمس به مولانا آموخت که شناخت حق و وصال او نه از مسیر عقل، بلکه از طریق عشق و مستی و طرب و شور و شیدایی میسر است؛ گفت که دیوانه نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای رفتم و دیوانه شدم، سلسله بندنده شدم و بدین سان مولانا، شمس وجودش را با گوهر عشق تابان می‌کند و نور حق، دولت پاینده و زهره تابنده‌اش می‌سازد. شمس معتقد است وقتی عشق به کمال برسد، عاشق با معشوق خود به یگانگی می‌رسد:

«اندرون محمود همه ایاز است

اندرون ایاز همه محمود

نامی است که دو افتاده‌است».

می‌توان گفت که مولانا تجلی انسان الهی را در وجود شمس می‌بیند و با کشش و جذب نفس خود به سمت نور وجود شمس، خود را نورانی می‌سازد تا لایق وصال حضرت حق، که نور مطلق است، شود.

ذره ذره کاندرین ارض و سماست

جنس خود را هر یکی چون کهرباست

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد

گرم گرمی را کشید و سرد سرد

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند

نوریان مر نوریان را طالب‌اند

قسم باطل، باطلان را می‌کشند

باقیان از باقیان هم سرخوشند

تلخ با تلخان، یقین ملحق شود

کی دم باطل، قرین حق شود

هست هر جزوی ز عالم، جفت‌خواه

راست همچون کهربا و برگ کاه

بنویسد و عشق چون آموزش، برای زنان و مردان از کودکستان تا دانشگاه رایگان باشد.



نزار در طول زندگی شاعرانه‌اش، اتهامات زیادی را تحمل کرد و می‌دانست با گفتن «دوستت دارم» زنگ‌های رسوایی را به صدا درآورده است، اما چون رسالت بالاتری برای خود قائل بود، همه را تاب می‌آورد و می‌گفت:

«ای کاش تو از آن من بودی

در روزگاری که نه بر گل

ستم بود و نه بر شعر

و نه بر نی و نه بر لطافت زنان.

اما افسوس که دیر رسیده‌ایم

ما گل عشق را می‌جوییم

در روزگاری که نمی‌داند عشق چیست»



محمد صابریان

فعال دانشجویی سابق دانشگاه فردوسی

امروز در عصر جمعه پائیزی، نوشتن این یادداشت بهانه‌ای شد برای مرور سال‌ها فعالیت دانشجویی خودم. اینک در سال ۱۴۰۰ در انتهای دهه ۹۰ به یک‌دهه فعالیت دانشجویی خودم و هم‌سندان و دوستانم نگاه می‌کنم و قصد دارم خلاصه‌ای از این تلاش‌ها، نتایج آن و تفسیر این نتایج را بیان کنم. می‌توان گفت این‌بازه، تجربه‌ای است که متولدین دهه ۷۰ آن را رقم زده‌اند؛ و تفسیر این مدرن را دیده است؛ مجادله‌ای که در نهایت منجر به بحران عمیق سیاسی–اجتماعی ۸۸ شد. پس از آن، جوانی و روزگار دانشجویی‌اش مصادف با پیروزی روحانی و اعتدال‌گرایان شد. خلاصه آن‌چه در دهه ۹۰ در فضای دانشجویان شده «دانشگاه فردوسی‌منشده» اتفاق افتاد، آن بود که در سال‌های آخر دولت احمدی‌نژاد متناسب با سخت‌تر شدن شرایط اجتماعی، فضای دانشجویی نیز تاریک‌تر شد؛ به طوری‌که علاوه بر فشار در عرصه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، دخالت‌های تنگ‌نظرانه بر فعالیت‌های انجمن‌های علمی نیز سایه افکنده بود و حتی موجب اختلال در فرآیند آموزش دانشجویان شده بود. هرچند که طرحی مانند تفکیک جنسیتی کلاس‌ها و انجمن‌ها با مخالفت تمام دانشجویان روبرو شد، اما کم‌وبیش در برخی دانشکده‌ها در حال اجرا بود، تا زمانی که با تغییرات مدیریتی، این طرح‌ها متوقف شد.

با پیروزی ائتلاف اعتدال‌گرایان و اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۲، فعالین دانشجویی فضا را آماده تغییر دیده و کنش‌گری خود در جهت انجام سریع تغییرات را آغاز کردند. گشایش فضا و بهبود نسبی فضای جامعه را در حفاصل ۹۲ تا ۹۶ امکان فعالیت گسترده و متنوعی برای دانشجویان ایجاد کرد؛ به طوری‌که در عرصه

فرمان رهبر طالبان درباره احترام به حقوق زنان در افغانستان

هبت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان، پس از گذشت بیش از سه ماه از به دست گرفتن قدرت در افغانستان امروز فرمانی را در رابطه با احترام به حقوق زنان در این کشور صادر و به سازمان‌ها، روحانیون و بزرگان طوایف دستور داد تا برای فعال سازی حقوق زنان اقدامات جدی انجام دهند.

در این فرمان آمده است: زن ملک نیست، بلکه انسان شریف و آزاد است و هیچ‌کس نمی‌تواند او را در ازای صلح یا رفع دشمنی به کسی بدهد. طبق این فرمان، زنان بیوه مستحق ارث و هم‌چنین هدیه ازدواج در صورت ازدواج مجدد هستند. مقام‌های طالبان بر حقوق زنان «مطابق با شریعت اسلامی» تاکید دارند.

این فرمان در شش ماده صادر شده است و بیشتر به مسائل حقوق ازدواج، خانواده و میراث زن تمرکز دارد و در برخی موارد سنت‌های ناپسند فرهنگی را نکوهش کرده است.

این فرمان رهبر طالبان در حالی صادر می‌شود که از زمان تسلط طالبان بر افغانستان اکثریت دختران بالاتر از کلاس ششم اجازه رفتن به مکتب/مدرسه در افغانستان را تا حالا ندارند و بسیاری زنان کار و درآمد خود را از دست داده‌اند.

آخندزاده از وزارت‌ها و ارگان‌های طالبان خواسته است که برای عملی سازی این اقدام کنند.

دو هفته‌نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم/ شمارهٔ هشتاد و دوم / نیمهٔ اول آذر ۱۴۰۰

مروری بر یک دهه فعالیت دانشجویی دهه ۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰



۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

۹۰

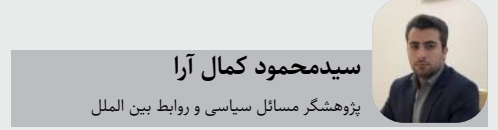
سازمان ساکوریات هم توانست جلوی سقوط دیکتاتور رومانی را بگیرد

اتوبوس‌ها و کامیون‌ها به حرکت درآیند و برای جستجوی رومانیایی‌ها حتی خود را به محل کار آن‌ها می‌رسانند. تظاهرات برای همه اجباری است و طبق معمول همراه است با بسیج مردم و فعالیت‌های سخت‌گیرانه ماموران سازمان سکوریات برای تیراندازی‌ها و کف‌زدن‌های از پیش‌ضبط‌شده. میدان کمپته مرکزی به سرعت از هزاران تظاهرکننده لبریز می‌شود. اولین سخنرانان یک‌سره و بدون مقدمه چینی حوادث شهر تیمیشوارا، (شهری که خواهان الحاق به مجارستان بود و کشیش تویکز آن را تبدیل به خواست ملی‌گرایانه کرده بود که نهایتاً به گلوله‌های سرکوب‌گران و عملیات خون‌بار نظامی به روی مردم مواجه شد) را محکوم می‌کنند و آن را محصول تحریکات عناصر فاشیست ابزار دست غرب می‌دانند. جمعیت عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و مردم منتظر چائوشسکو می‌مانند. سرانجام او در کنار همسرش، یلنا، به میدان می‌آید. چائوشسکو تازه سخنرانی خود را شروع کرده است که جمعیت به جنب‌وجوش و تپ‌وتاب می‌افتند. بعضی حتی با شتاب میدان را ترک می‌کنند. هنوز بحث تظاهرات خصوصاً آمیز مطرح نیست، ولی برخی مردم فریادها و مست‌کردن سلاح‌های خودکار را از بلندگو می‌شنوند. ترس، مردم حاضر در میدان را فرا می‌گیرد. احساس می‌کنند که به آن‌ها شلیک می‌شود؛ درست مثل حادثه تیمیشوارا.

عملیات سازمان سکوریات شروع می‌شود در واقع این سروصداها از یک نوار ضبط صوت در میدان پخش می‌شود. فقط ماموران سکوریات، یعنی رهبران مراسم هستند که می‌توانند برای به‌هم‌زدن مراسم چنین حقه و ابتکاری را به کار ببرند. بدین ترتیب پلیس سیاسی عملاً و عماداً به چائوشسکو خیانت می‌کند. از همین لحظه تظاهرات به گونه‌ای رقیبت‌بار خاتمه می‌یابد. رهبر رومانی به‌کلی دست‌پاچه می‌شود و به عبت قبول افزایش دستمزدها را می‌دهد؛ چراکه نمی‌بعد آبرویی نزد توده ندارد. ارتش برای سرکوب تظاهرکنندگان مداخله می‌کند ولی مداخله‌اش بی‌فایده بوده و دیر شده است. مخالفان بر خیابان‌ها مسلط شده‌اند و نظامیان به‌زودی با شورشیان اعلام هم‌بستگی می‌کنند که خود برآیند براندازی جدید است.

۲۲ دسامبر، روز یابانی دیکتاتور

روز ۲۲ دسامبر، یعنی فردای روز تظاهرات ناموفق، در حالی‌که مخالفان، خیابان‌ها را هم‌چنان در اشغال خود گرفته‌اند، رادیو رومانی خبر خودکشی ژنرال میلا، وزیر دفاع را پخش می‌کند. خبر برای همه افسران تکان‌دهنده است. افسران حتی لحظه‌ای هم شک ندارند که چائوشسکو او را به خودکشی داده است. خطای ژنرال میلا در نظر چائوشسکو نرمش در برابر تظاهرکنندگان بوده است. از این پس چائوشسکو بدون حمایت ارتش و بخشی از ماموران سکوریات محکوم به نابودی است و به موجب روایت رسمی تصمیم به فرار می‌گیرد. بدین‌سان تظاهرکنندگانی که روز ۲۲ دسامبر جلوی کاخ ریاست جمهوری تجمع کرده‌اند، شاهد پرواز یک هلی‌کوپتر سفیدرنگ هستند که سرنشینانش را گویا چائوشسکو و



سیدمحمود کمال آرا

پژوهشگر مسائل سیاسی و روابط بین الملل

دیکت

DECLINE IN STUDENT MENTAL HEALTH OUTLASTING COVID

Even with in-person limits easing, large numbers of students struggle to re-establish pre-pandemic norms, data show. The assessment of more than 1,100 students at the University of Pittsburgh showed that declines on measures of physical activity and mental well-being that began with the pandemic in early 2020 persisted into the spring 2021 semester even as vaccines became available. For reasons not immediately clear, the researchers said, large numbers of students appeared to be having trouble re-establishing the norms of their individual and social lifestyles that were disrupted by the social isolation of the pandemic. "Unfortunately, we don't have an answer" that explains the data, said one of the researchers, Osea Giuntella, an assistant professor of economics at Pittsburgh. "We're really just documenting this fact – something is going on. I think it's alarming that we don't really know why." Pandemic-related declines in mental health on colleges campuses and more broadly across society have been well documented. Dr Giuntella said his team's work – published in Scientific Reports, the online peer-reviewed journal owned by Nature – serves to warn universities that they cannot assume that those problems will simply fade away as campuses reopen



Cultural, social, political and literary magazine/ the 7th year/ issue 82/ The first half of Azar 1400

Toxicity of Being a Student
Keep Calm and Carry On



Farnaz Bahari
English Literature, BA Student, '98

Entering university is one thing surviving it is another thing. Us students usually believe that once we enter university, a big deal of our problems is solved. Little do we know that it is just the beginning. So, being shocked by all the responsibilities we face while studying at university, we might experience different levels of anxiety. We should know that it is a common thing among university students. Various factors may cause anxiety, one of which is the huge amount of homework and projects with deadlines that have to be met. Usually, because we spend half of our time at university and need some time with our friends, we might postpone the projects and homework to the final hours. Due to this, we go under the pressure of a lot of work. Another source of anxiety can be the need for a job among students. Those of us who are far from home and work simultaneously, face hardships managing our time and hence face anxiety due to our tight schedule. Also, universities contain a vast society which is very likely to cause anxiety. Especially for students on larger campuses, crowds can be a regular frustration. When we first enter university, the environment and thousands of students freak us out. At first, we might feel lost, but slowly we manage to find our place in that big society. Keeping a social life for a university student is a challenge as well. If we get so involved with social interactions, we

will find less time studying and doing the assignments. If we find less time for studying, we will not be able to perform well at university. If we cannot perform well, we will get anxious. Anxiety of any kind drains physical and mental strength. Also, it will affect our mental health, which eventually affects our relationship with others. On the other hand, withdrawing from social life and focusing only on studies will cause loneliness.



Having friends, and socializing in general, is a fundamental need. Everyone needs to share their happiness with friends and receive their love and support to get through the hard days.

That is why balancing our studies, socializing, and getting enough sleep is a talent. Sleeping disruption is another cause of anxiety. Students who want to keep a tight schedule usually end up cutting their sleeping hours. Sleeping not only plays an important role in physical health but also influences their mental health. Young adults need to take 7-9 hours of sleep. So the reduction of sleep hours, in the long term, declines productivity. What helps us students cope with anxiety is accepting that university life is stressful and things do not get better by us running away from them. What ultimately helps us deal with problems and face them is an understanding of the situation. A good way of controlling anxiety is self-monitoring. Self-monitoring is an approach best reached with the help of mental health professionals. It is a state of self-distance that expands our view of life, something like observing ourselves from the point of view of someone else. Self-monitoring helps us acquire a better understanding of our personalities, habits, desires, and goals. The importance of acknowledging our goals is knowing our priorities. Priorities create habits, and finally, habits create our characters. If you have experienced any of these feelings, know that you are not alone. Anyone can and will become stressed at university at some point. But with some time and effort, things can work in your favor. It will take trial and error to find out about the best lifestyle, so do not give up easily.

«The Lake»



Kimia Erfani
French Literature, BA Student, '97

"Alphonse de Lamartine", born in 1790 and in the backwater city of Macon, France, where he first fell in with the glamour of nature, was a dexterous author and poet, adept in lyrical, epic, and social poems. Raised by the doctrines of her mother, since his tender ages, he was familiar with the love rife with adoration. Nevertheless, anguish was never absent in his legacy, the very theme, along with isolation and nature, predominant in his collection "Poetical Meditations". We have chosen one of the most admired lyrical poems, "The Lake" out of this collection to pursue. "The Lake" is the 10th poem of the collection "Poetical Meditations", published in 1820, where the ascending shadow of Romanticism was reigning. This 19th-century masterpiece composed in alexandrine (The leading measure in French poetry consists of a line of 12 syllables with major stresses on the 6th syllable), is considered the jewel of the crown of romantic poetry. In this poem, the poet finds himself by a lake where one day used to witness him and his long-lost mistress's ardent love story. He weeps bitterly and complains about the flight of time. In the first place, we perceive that the theme of inexorable flight of time and the power of nature is omnipresent in the text. The poet blends in the man-navigator metaphor with his incapability to stop the time. He also raises a rhetorical question instead of a declarative sentence to accentuate his point: "Upon the sea of time can we not ever/Drop anchor for one day?" (S1, V3&4) Afterwards, he directly addresses the time which is the utilization of personification: "OH Lake!", "You saw her sit on then", "Pause in your trek O Time! Pause in your flight, Favorable hours, and stay!" (S2, V1&4), (S6, V1&2) Furthermore, we can ascertain the brisk flow of time and its fugitiveness by these expressions: "Favorable hours" (S6, V3), "And Time slips into flight" (S8, v2), or "The moment on its run" (S9, V2). Moreover, the passivity and incapability of man facing the time is evident where Lamartine suggests: "driven" and "eternal swept away" (S1, V1&2). He, therefore, reminds us that we would better cherish the present time while we can: "Let's love, then! Love, and feel while feel we can/The moment on its run." (S9, V1&2) What's more noticeable, as the title of the poem, The Lake, indicates, is that the elements of nature are present and idealized throughout the whole piece. Lamartine discloses these elements in different forms: "Wind" and "Zephyr", which depict the air or the "plunging cliffs" that conjure up the earth. In the same manner, the "reeds", the "pine trees", "grove" and the "savage rocks" all bestow us with a frame of the wilderness of which we can figure the poet has none but one goal: to voice his emotions considering we can find a sort of comparability between the sceneries and his portrayed emotions. For instance when he recalls the delightful moments of past the waves are "afar and wide" or when he grumbles about the fleeting time the wind wails and the reed sighs. Mention should also be made of another aspect of nature which is bothersome for the poet, perhaps jealousy, since time spares this nature which preserves the joyful memories of past: "To waves", "tuneful tide", "Let all that is beheld or heard or breathed/Say only "they did love." To put it concisely, we can affirm that The Lake is a romantic elegy that Lamartine recites with grief throughout the poem by taking nature as witness retrieving the sweet moments of past and by envying it. He also represents art as a means to stand up against the cruel time.

Interlude
The Void



Shahriar Ahmadi
English Literature, BA Student, '98

"The deluge is coming; once and for all. Only a few will witness what comes after. Only a few of us will be reborn. You can feel its inevitability What will you do if you want to talk about order and understanding, but they only comprehend the language of the blood? What if you want to make them see that the path they chose leads to their downfall, but they only comprehend the language of the blood? They brought this crusade upon themselves. They're deluding themselves that they're fighting the Devil, but they share the same fate as the fish that left its group behind. A change is coming. A new era. A feast. A regeneration. A war; a war to cleanse everything and everyone."



A Symbol of Modern Existentialism
Richard Cory



Moein Khazaei
English Literature, BA Student, '98

ard Cory went downtown"). There he would observe things that could squeeze the nerves of everyone, especially a man like him. People who, unlike him and those around him, "worked, and waited for the light;" yet at the end of the day, "went without the meat, and cursed the bread," while he was the owner of such an abundant wealth that even a small portion of it could bestow a new life upon all those impoverished people. One of Edwin Arlington Robinson's most intriguing works, the poem tells the story of the titular protagonist. Richard Cory is a wealthy young gentleman who absorbs the attention and admiration of every beholder and whose exceedingly good fortune and high-class mannerisms make everyone jealous of his position in life. Nevertheless, the poem, which begins and continues with refined descriptions of this living majesty, takes a drastic twist in the last lines, informing the reader that "Richard Cory, one calm summer night, Went home and put a bullet through his head." At first glance, the poem's whole idea might seem obvious: that "money doesn't buy happiness", and materialism is not the key to a joyful life. Robinson takes our buddy, the Rich King (look up the etymology of his first name), and makes an example of him, telling the Jazz-Age-stricken America in what a shallow sea they were drowning. However, it's more than that. Delving a little bit deeper into the story, we find our heads swarmed with questions about the mystery of this emotional man (now look up the etymology of his last name). How in Heaven's name did such a (seemingly) fortunate man, of whom all were jealous, end up killing himself? Did he simply lose his mind? What was the cause of his distress? And so forth. The poem tells us that he was not an aged man, nor just rich. In fact, he was "richer than a king". So, can we say that he had broken a single drop of sweat for the huge amount of wealth he possessed? Presumably not. He had most probably inherited all of it from his ancestors. Consequently, he had been living in ultimate comfort and luxury ever since he was a child. Everything that he wished for would be there for him in the blink of an eye. All it took was a snap. There was nothing for him to do. His life had no purpose. On the other hand, we have the people from downtown, the neighborhood that Cory would occasionally visit ("Whenever Rich-



Seeing this sharp contrast between his own life and that of those poor folks, he would inevitably overthink, for that is most common among those who have lives that aren't filled with labor, thus leisure time and ease of mind. He would wonder about the purpose and meaning of his existence, doubt the whole concept of justice, defy that of free will (had he chosen to be resting and enjoying? Had they decided to be working and suffering?), and probably feel furious and ashamed of himself for being the man he was; for being alive. Perhaps for the generic heartless well-off, such things would appear as sheer idiocy; but note that, as it was mentioned earlier, he was sentimental. All these nihilistic issues paved the way for his depression, which gradually led him towards suicidal thoughts. Robinson's masterpiece is an excellent example of how simple and beautiful literature can contain complicated and dark subjects, like those related to philosophy, psychology, sociology, etc. Richard Cory is the personification of the fact that money, albeit essential for the survival of humanity, cannot satisfy his meaning-craving soul.

جدیدترین اخبار و رویداد ها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:
@sdjdm

@vaghayeh1389

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی
مدیرمسئول: محمدسجاد کاشانی
سردبیر: شادی اسعدی
مشاوره فرهنگی: دکتر احمدرضا اصغریپور ماسوله

همکاران این شماره: نیکتا توکلی، هنگامه الهی‌فرد، پروین سادات علوی‌زاده، محدثه شادکامی، سیدمحمدقائم ضبیحی، مبینا اشرفی، مرضیه حقی، زهرا یزدان‌نژاد، فرناز بهاری، معین خزانلی، کیمیا عرفانی، محمد صابریان، سیدمحمد کمال آرا، مسعود بزم‌آرا، سوگند سدیفی، فاطمه مهدوی، پوریا دهقانی و سجاد حسینی.

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مزده مقیسه، سرویس اقتصادی: معین حسینی، سرویس اجتماعی: محیا جعفری‌ثانی، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ‌و هنر: محمدرضا صیوریان، سرویس ادبی: الناز نوری، سرویس محیط‌زیست: پارسا پازوکی، سرویس تاریخ و اندیشه: صبا مقیسه، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی، باتشکر از: دکتر محسن مدیرشانه‌چی، استاد راهنمای سرویس انگلیسی: دکتر مریم طباطبائی‌ان

صفحه‌آرا: امیررضا رنگ‌آمیز، طراح جلد: نادیا نادری
وبسایت: sdjdm.ir ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

جبهه روایت پیکر شاهزادی

وسط رنگ دوم حدود ساعت ده صبح، رنگ نابه‌هنگام دانشکده بلند شد و ما هم مثل همه هم‌کلاسی‌ها بیرون ریختیم و باخبر شدیم که در کلاس دوم راه و ساختمان، درحالی‌که مهندس شمس ملک‌آرا مشغول تدریس بود، ناگهان در کلاس باز می‌شود و دو سرباز مسلح و افسر فرمانده‌شان وارد کلاس می‌شوند و به طرف پنجره کلاس می‌روند و دو دانشجو را که در کنار پنجره نشسته بودند، نشان داده و به فرمانده‌شان می‌گویند دو نفری که برای ما شکاک درآورده و ما را مسخره کرده‌اند، همین دو نفر بودند.

فرمانده، دستور دستگیری آن‌ها را می‌دهد. دانشجویان را کشتان کشتان به خارج از کلاس می‌برند و مهندس شمس جریان را به گوش رئیس دانشکده می‌رساند و ایشان هم دستور زن رنگ دانشکده را به عنوان اعتراض به این عمل می‌دهد. یکی از دانشجویان کلاس روی میز می‌زند: «در حقیقت حاکم بر دانشگاه و در زیر چکمه‌های سربازان مسلح که نمی‌توان درس خواند»، کتاب‌هایش را به اطراف پرت کرده، به طرف در کلاس می‌رود و سایر دانشجویان هم‌زمان با خوردن رنگ، کلاس را ترک کرده، در کردو مرکزی دانشکده شروع به تظاهرات کرده و با دادن شعارهای مرگ بر حکومت نظامی، مرگ بر شاه، مرگ بر زاهدی دیکتاتور و درود بر مصدق، آزادی دوسلمان دستگیرشده‌شان را می‌خوانند. محوطه دانشکده هم که پر از سربازان تفنگ‌به‌دست بود، فرمانده نظامیان با بلندگو به دانشجویان مغرض دستور خروج از دانشکده

را داد، ولی دانشجویان به دستور او اعتراضی نکردند. شعار «مرگ بر شاه، مرگ بر شاه» را ادامه دادند. فرمانده با بلندگو دانشجویان را تهدید به تیراندازی کرد و کسی تصورش را هم نمی‌کرد که در دانشگاه بر روی دانشجویان، آن هم در محوطه و سالن دانشکده و در محیط سرسبزه، تیراندازی کنند، ولی گویا فرمانده قبلا دستور تیراندازی داشت و ناگاه صدای شلیک گلوله‌ها با فریادهای مرگ بر شاه دانشجویان در اثر حمله ناگهانی سربازان که هم خورد و آن‌ها که سالم بودند، کمک کردند که رقیای مجروح و تیرخورده خود را که قادر به حرکت بودند، از صحنه خارج کنند تا به چنگ سربازان نیفتند. چند تن از دانشجویان هم با سربازان درگیر شده و با نقش بر زمین شدند.

و آذر یکی از چند نفری بود که پس از اصابت تیر به سینه و شانه‌اش با سربازی درگیر شد و او هم با تیر، ران راست پای آذر را شکافت و آذر سرنگون شد و با وجود خون‌ریزی شدید، فریاد مرگ بر شاه او آهسته شده، ولی خاموش نشد. در کف سالن، خون مجروحان با آب رادیاتورهای سوراخ شده در اثر تیراندازی مخلوط شد و به طرف پله‌های زیرزمین راه افتاده و منظره وحشتناکی به وجود آمده بود. ما با بقیه دوستان که زنده بودیم، پا به فرار گذاشتیم.

منبع: شریعت‌رضوی، غلام‌رضا، خاطرات یک پزشک عوفی، تهران، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۴، صص ۱۶-۲۰



منبع: مجموعه عکس «به روایت یک شاهد عینی»، اثر آزاده اخلاقی